

لینک های مفید



عضویت
در خبرنامه



کارگاه های
آموزشی



سرویس
ترجمه تخصصی
STRS



فیلم های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سرویس های
ویژه

40%

۴۰٪ تخفیف

به مناسبت سالروز تاسیس

مرکز اطلاعات علمی



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ششم، شماره ۲۰، پائیز ۹۵

گفتمان انقلاب اسلامی ایران و الزامات اشاعه ارزش‌های آن در عصر جهانی شدن بر اساس نظریه گفتمان لاکلا و موفه

محسن رضائی جعفری^۱، علیرضا آقا حسینی^۲، علی‌علی حسینی^۳

چکیده

انقلاب اسلامی ایران باعث شکل‌گیری گفتمان و نظام معنایی جدیدی شد. یکی از گونه‌های بررسی و مطالعه پدیده‌های سیاسی و تحلیل آنها بر اساس روش تحلیل گفتمانی است. نظریه تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه یکی از غنی‌ترین نظریه‌ها در حوزه تحلیل گفتمانی می‌باشد. سؤال اصلی مقاله آن است که بر اساس نظریه گفتمان لاکلا و موفه، مفصل‌بندی مفاهیم و فرآیندهای هویت‌یابی اشاعه ارزش‌های گفتمان انقلاب اسلامی ایران در عصر جهانی شدن چگونه خواهد بود؟ در پاسخ به این پرسش و با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، فرضیه مقاله این است که گفتمان انقلاب اسلامی ایران با دال مرکزی اسلام شیعی، توانسته در روبرویی گفتمانی، به رقابت با گفتمان‌های اسلام سلفی و اسلام اخوانی بپردازد و به‌عنوان یک الگوی مناسب گفتمان اسلام‌گرا، گفتمان لیبرال دموکراسی را به «غیر» هویت بخش خود تبدیل کند و با توجه به مبانی غنی اسلام شیعی ظرفیت این را دارد که با پیروی از الزاماتی، بتواند نظام معنایی خود را در عصر جهانی شدن هژمونیک نماید. بر این اساس، در بستر جهانی شدن که به‌مثابه عرصه رقابت و غیریت‌سازی گفتمان‌هاست، گفتمان انقلاب اسلامی ایران به رقابت و غیریت‌سازی گفتمانی می‌پردازد و نتایج پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به مفاهیم اساسی در گفتمان انقلاب اسلامی و مبانی اسلام شیعی و همچنین با بهره‌بردن از دو مبحث اجتهاد و مصلحت و با رعایت الزاماتی، این گفتمان می‌تواند نظام معنایی خویش را در عصر جهانی شدن هژمونیک نماید. بنابراین در پایان فرضیه مقاله تأیید می‌گردد.

واژگان کلیدی: گفتمان انقلاب اسلامی ایران، اسلام شیعی، اسلام سلفی، اسلام اخوانی، لیبرال دموکراسی، جهانی شدن، نظریه گفتمان لاکلا و موفه.

۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، mohsenzenzaei66@yahoo.com (نویسنده پاسخگو)

۲- دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، a.aghahosseini@ase.ui.ac.ir

۳- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، a.alihosseini@ase.ui.ac.ir



انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) و با بهره‌گیری از پشتوانه فرهنگ غنی ایرانی - اسلامی در زمانی که آموزه‌های تقلیدی رژیم پهلوی از غرب، روند انحطاط فرهنگی در جغرافیای ایران را در پیش گرفته بود به پیروزی رسید. شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران در واقع منجر به رویش گفتمانی شد که به لحاظ سلبی، خط بطلانی بر سایر مناسبات سیاسی - اجتماعی کشید و به لحاظ ایجابی مناسبات جدیدی را بنیان نهاد و نگاه انسان ایرانی، انسان مسلمان و حتی سایر ادیان و انسان‌ها را به جهان هستی، انسان، فرجام زندگی، حکومت، نظام سیاسی و... تغییر داد. در این مقاله بر اساس روش تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه به مطالعه جایگاه گفتمان انقلاب اسلامی ایران در عصر جهانی شدن پرداخته خواهد شد.

تحلیل گفتمان که امروزه به گرایشی بین‌رشته‌ای در علوم اجتماعی تبدیل شده است به معنی مطالعات نظام‌مند ساختار و کارکرد و فرآیند تولید گفتار و نوشتار است. در واقع، یکی از دلایل اقبال به استفاده از تحلیل گفتمان در تبیین پدیده‌ها بسط مفهومی آن می‌باشد. به طوری که در حال حاضر یک تغییر پارادایمی در جامعه‌شناسی سیاسی رخ داده است و از مدل‌های دولت محور، طبقاتی، مشارکت یا عدم مشارکت سیاسی دور شده و به طرف درک جدیدی از سیاست به مثابه پدیده‌های که در همه تجربیات زندگی حضور دارد حرکت نموده است. بسط مفهوم سیاسی، باعث اقبال به روش‌هایی مناسب برای تحلیل پدیده‌های سیاسی شده است که یکی از مناسب‌ترین روش‌ها، تحلیل گفتمان است. (نش، ۱۳۸۰: ۲۱)

یکی از نظریه‌های مطرح در حوزه تحلیل گفتمان را، ارنستو لاکلا و چانتال موفه ارائه کرده‌اند که از مزایای بسیاری برای تحلیل پدیده‌های سیاسی برخوردار می‌باشد. دلیل این مدعا کاربرد گسترده و فزاینده آن در علوم اجتماعی و خصوصاً علوم سیاسی است. آن چه که تحلیل گفتمان لاکلا و موفه را از دیگر نظریه‌های گفتمان متمایز می‌کند تسری گفتمان، از حوزه فرهنگ و فلسفه و زبان‌شناسی به حوزه سیاست و جامعه است. از نظر این دو اندیشمند، هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشد؛ یعنی این که، فعالیت‌ها و پدیده‌های سیاسی وقتی قابل فهم هستند که در قالب گفتمانی خاص، مورد ارزیابی قرار گیرند. بر این اساس، این مقاله در صدد تحلیل گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظریه گفتمان لاکلا و موفه در عصر جهانی شدن خواهد بود.

هر چند در رابطه با جهانی شدن تعاریف گوناگونی ارائه گردیده است اما در اینجا به یک تعریف بسنده می‌شود؛ در تعریف کلی، جهانی شدن، فرآیندی است که به واسطه آن تعامل میان جوامع و دولت‌ها در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گسترده‌تر و مترکم‌تر گردیده است. به گونه‌ای که تغییر در بخش‌هایی از جهان موجب تغییر و اثرگذاری در دیگر بخش‌های جهان در مقیاس‌های جهانی، منطقه‌ای، ملی و محلی می‌گردد. یعنی فرآیند جهانی شدن موجب نوعی رابطه متعادل بین مرجع‌های فردی و ملی با مرجع‌های فراملی و جهانی گردیده است. (لطفی و نادمی، ۱۳۸۵: ۱۲۲) جهانی شدن ویژگی‌ها و منابع قدرت را دگرگون ساخته و مفاهیمی از قبیل حکمرانی جهانی را وارد عرصه بین‌الملل نموده و مفاهیمی نظیر جامعه مدنی، دموکراسی و حقوق بشر را ارتقا بخشیده و موجب رشد فرهنگ سیاسی جوامع بشری شده است. (رضائی جعفری و پورعلم، ۱۳۹۳: ۱۱۱) در این مقاله، جهانی شدن به مثابه عرصه رقابت و غیریت سازی گفتمان‌ها دیده شده است. (بهروزلک، ۱۳۸۶: ۱۰۸)

به عبارت دیگر، جهانی شدن بستری است که گفتمان‌های گوناگون به رقابت با یکدیگر می‌پردازند تا در نهایت گفتمانی که بتواند نظام معنایی خود در این بستر هژمون کند، پیروز این عرصه رقابتی باشد. در واقع گفتمان انقلاب اسلامی ایران نیز در این چارچوب، قابل تحلیل است. مفاهیمی چون مردم سالاری دینی، حقوق بشر اسلامی، فقه، اجتهاد، امت‌گرایی در برابر ملی‌گرایی، دفاع از محرومان و مستضعفان، در گفتمان انقلاب اسلامی ایران برجسته است و نمودهای گفتمانی آن را شکل داده‌اند. اصول انقلاب اسلامی ایران عبارتند از: اصل خدامحوری، اصل حق تعیین سرنوشت انسانها، اصل درهم تنیدگی



دیانت و سیاست، اصل ظلم‌ستیزی، اصل عدالت‌خواهی، اصل معنویت خواهی، اصل عقل‌گرایی (عقلانیت)، اصل عام بودن مخاطبان (جهانیان و شفاف‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۱۳) که در چارچوب گفتمانی انقلاب اسلامی ایران صورت‌بندی شده است. سؤال اصلی مقاله آن است که بر اساس نظریه گفتمان لاکلا و موفه، مفصل‌بندی مفاهیم و فرآیندهای هویت‌یابی اشاعه ارزش‌های گفتمان انقلاب اسلامی ایران در عصر جهانی شدن چگونه خواهد بود؟ در پاسخ به این پرسش و با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، فرضیه مقاله این است که گفتمان انقلاب اسلامی ایران با دال مرکزی اسلامی شیعی، توانسته در رویارویی گفتمانی، به رقابت با گفتمان‌های اسلام سلفی و اسلام اخوانی پردازد و به‌عنوان یک الگوی مناسب گفتمان اسلام‌گرا، گفتمان لیبرال دموکراسی را به «غیر» هویت‌بخش خود تبدیل کند و با توجه به مبانی غنی اسلام شیعی ظرفیت این را دارد که با پیروی از الزاماتی، بتواند نظام معنایی خود را در عصر جهانی شدن هژمونیک نماید. در واقع هدف اصلی در این مقاله آن است که دال مرکزی و ستون فقرات گفتمان انقلاب اسلامی را بشناسیم و با درک و شناخت غیریت‌ها، یا به عبارت دیگر متضادهای گفتمان انقلاب اسلامی ایران در عصر جهانی شدن، با هویت و ویژگی‌های گفتمان انقلاب اسلامی ایران بیشتر آشنا گردیم. به علاوه، این مطالعه کمک می‌کند که ظرفیت‌های اسلام شیعی را در عصر جهانی شدن بسنجیم و راه کارها و الزامات گفتمان انقلاب اسلامی ایران را برای هژمون شدن نظام معنایی آن تحلیل نمائیم.

بررسی ادبیات تحقیق گواه آن است که آثار متعددی با موضوع جهانی شدن و انقلاب اسلامی به رشته تحریر درآمده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

کتاب «جهانی‌شدن و اسلام سیاسی در ایران» تألیف غلامرضا بهروز لک؛ که توسط سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به چاپ رسیده است. اثر دیگر مقاله‌ای تحت عنوان «آرمان‌های انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن»، نوشته محمدرضا تاجیک و فرهاد درویشی که در مجله جامعه‌شناسی ایران در سال ۱۳۸۳، در دوره پنجم و شماره ۳ این مجله به چاپ رسیده است. مقاله دیگری با عنوان «انقلاب اسلامی ایران و جهانی شدن آن» در شماره ۶۷ نشریه علمی-پژوهشی راهبرد، در تابستان ۱۳۹۲ توسط رمضان جهانیان و احمد شفاف‌زاده به رشته تحریر درآمده است. همچنین مقاله‌ای تحت عنوان «جهانی شدن و ایران (ارزیابی جایگاه ایران در فرآیند جهانی شدن)» نوشته نقی لطفی و داوود نادمی که در هفتمین شماره مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، در بهار و تابستان ۱۳۸۵ به چاپ رسیده است.

بررسی ادبیات تحقیق بیانگر آن است که آثار فوق به تجزیه و تحلیل جایگاه، موقعیت و آرمانهای انقلاب اسلامی ایران در عصر جهانی شدن می‌پردازد، حال آنکه مقاله حاضر سعی دارد با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، انقلاب اسلامی ایران را با دال مرکزی اسلامی شیعی به‌عنوان یک الگوی مناسب گفتمان اسلام‌گرا در رقابت با گفتمان‌های اسلام سلفی و اسلام اخوانی قرار دهد و نسبت به گفتمان لیبرال دموکراسی به غیریت‌سازی گفتمانی پردازد.

چارچوب نظری (نظریه گفتمان لاکلا و موفه) نظریه گفتمان

گفتمان، یک منظومه معنایی است که واژه‌ها و نشانه‌های آن در کنار هم و در پیوند با یکدیگر مجموعه‌ای معنا دار را می‌آفرینند. نظریه گفتمان اساساً در زبان‌شناسی متولد شد. در واقع، با استفاده از زبان‌شناسی سوسور، گفتمان به مجموع‌های از نشانه‌های مفصل‌بندی شده اطلاق می‌شود. سوسور زبان را نظامی از اصطلاحات مرتبط بدون ارجاع به زمان در نظر گرفت (دوسوسور، ۱۳۷۰: ۲۷) و خصلت «در زمانی^۴» و متحوّل آن را فرعی تلقی می‌کرد. همانگونه که در اندیشه سوسور پیوند نشانه و معنا اختیاری



و ثمره توافق و قرارداد است و هیچگونه ارتباط ذاتی بین نشانه و معنای آن وجود ندارد، در اینجا هم نشانه‌ها و مفهوم‌ها دال‌هایی شناور^۵ هستند که گفتمان‌های گوناگون می‌کوشند به آنها معنا دهند. هر نشانه در درون یک گفتمان به گونه‌ای خاص معنای می‌شود و به یک تثبیت معنایی، که البته موقت است، دست می‌یابد. در این نظریه برای نشان دادن موقتی بودن معنای نشانه‌ها در درون یک گفتمان، از واژه لحظه یا وقته^۶ استفاده می‌کنند. یک لحظه نشانه‌ای است که معنای آن به‌طور موقت تثبیت شده ولی همواره در معرض شناور شدن قرار داشته و امکان جذب و معنا بخشی آن از سوی گفتمان‌های دیگر وجود دارد. نشانه‌های گفتمانی بیشتر در اطراف یک دال مرکزی^۷ ساماندهی می‌شوند. (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۲۰) از نظر گفتمانی، شکل‌گیری معنا همانند فرآیندی اجتماعی شامل عمل تثبیت معناست. سلطه یک گفتمان مبتنی بر انسجام معنایی دال‌های دیگر حول دال مرکزی است. اگر گفتمانی موفق شود با تکیه بر دال مرکزی خود، مدلول‌های موردنظرش را به دال‌های گفتمانی‌اش نزدیک کند، آن گفتمان هژمونیک می‌شود. اگر گفتمان رقیب بتواند به کمک ساز و کارهای گوناگون این نظام معنایی را شالوده شکنی^۸ و ساختارهای معنایی متناسب با ذهنیت جمعی مردم را بازشناسی کند آنگاه هژمونی جدیدی ایجاد کرده است؛ بنابراین موفقیت گروه‌های سیاسی به توانایی آنها برای تولید معنا بستگی دارد. (Laclau, Mouffe, ۱۹۸۵: ۱۰۹)

نتون ون دایک می‌گوید مفهوم گفتمان اساساً مبهم است. در علوم مختلف به گونه‌ای طراحی شده که گویی بدون وجود آن امکان درک و راه‌یابی به عمق مسائل علمی امکان‌پذیر نیست و گفتمان حاکم بر هر بحث علمی، خود تعیین‌کننده بخشی از هویت آن است و بدون آن نمی‌توان واقعیت مسائل را به گونه‌ای که باید باشند، درک نمود. (ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۵)

در معنای اصطلاحی، گفتمان رویکردی ساختاری به متن است که امکان اتصال متن به جنبه‌های جامعه‌شناختی را فراهم می‌کند. (فرقانی، ۱۳۸۲: ۲۱) مارش و استوکر نیز گفتمان را مجموعه‌ای از گزاره‌ها می‌دانند که یک مفهوم کلی را در برمی‌گیرد. نظریه گفتمان با نقش معنا دار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی سروکار دارد. این نظریه به تحلیل شیوه‌ای می‌پردازد که طی آن سیستم‌های معنایی یا گفتمان‌ها فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می‌دهند و بر فعالیت‌های سیاسی آنان تأثیر می‌گذارند. (مارش و استوکر، ۱۳۸۶: ۱۹۵) اندیشمندی دیگری که تحولی اساسی در مفهوم گفتمان به وجود آورد میشل فوکو است. بر اساس این نگرش، گفتمان نه تنها بزرگ‌تر از زبان است، بلکه کل حوزه اجتماع را در برمی‌گیرد و نظام‌های حقیقت را بر سوژه‌ها یا فاعلان اجتماعی تحمیل می‌کند. (ضمیران، ۱۳۷۸: ۴۸) گفتمان در اینجا به دلیل در اختیار گرفتن ذهن سوژه‌ها، به گفتارها و رفتارهای فردی و اجتماعی آنها شکل می‌دهد. گفتمان در نظر فوکو ابدی و آرمانی نیست و از ابتدا تاریخی و زمانمند است. (دریغوس، ۱۳۷۶: ۳۱۲) فوکو همچنین به فرآیندهای تولید گفتمان اشاره می‌کند. در طی این فرآیندها برخی از گفتمان‌ها، ممنوع یا سرکوب و برخی دیگر پذیرفته می‌شوند. گفتمان‌ها در این فرآیند به مستدل و نامستدل و درست و غلط تقسیم می‌شوند و در طی فرآیندی که اراده معطوف به حقیقت نامیده می‌شود گفتمان‌های درست بر غلط ترجیح داده می‌شوند. (Jorgensen, Phillips, ۲۰۰۲: ۳۶)

نظریه گفتمان لاکلا و موفه

نظریه گفتمان لاکلا و موفه در واقع بسط نظریه گفتمان فوکو در حوزه فلسفه سیاسی-اجتماعی است. در واقع نظریه گفتمان لاکلا و موفه و امدار نظریه تحلیل گفتمان فوکو است، در عین حال، آنها با به کارگیری نظریات متفکرانی چون سوسور، دریدا، بارت، لاکان، گرامشی و آلتوسر، نظریه بسیار کارآمدی را شکل

5-flouting signifiers

6-moment

7-nodal point

8-deconstruction



دادند که بسیار منسجم و برای تبیین از قابلیت بالایی برخوردار است و یکی از غنی‌ترین نظریه‌ها در حوزه تحلیل گفتمانی است.

لاکلا و موفه در کتاب «هژمونی و راهبرد سوسیالیستی»، گفتمان را مجموعه‌ای معنی‌دار از علائم و نشانه‌های زبان‌شناختی و فرا زبان‌شناختی تعریف می‌کنند. در نزد آنان گفتمان صرفاً ترکیبی از گفتار و نوشتار نیست بلکه این دو، خود، اجزای درونی کلیت گفتمان فرض می‌شوند و گفتمان هم دربرگیرنده بعد مادی و هم مزین به بعد نظری است. (تاجیک، ۱۳۸۲: ۲۱)

گفتمان‌ها از مجموعه‌ای از اصطلاحات تشکیل می‌شوند که به شیوه‌های معنادار به هم مرتبط شده‌اند. (Laclau, Mouffe, ۱۹۸۵: ۱۹۳) لاکلا و موفه، تمایز حوزه گفتمانی و غیرگفتمانی را که در نظریه میشل فوکو و بسیاری از اندیشمندان دیگر مطرح شده است را مردود می‌شمارند و بر گفتمانی بودن تمام حوزه‌های اجتماعی تأکید می‌کنند. بنابراین تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه با مجموعه وسیعی از داده‌های زبانی و غیر زبانی (گفتارها، گزارش‌ها، حوادث تاریخی، مصاحبه‌ها، سیاستگذاری‌ها، اعلامیه‌ها، اندیشه‌ها، سازمان‌ها و نهادها) به‌مثابه متن برخورد می‌کنند. (فرقانی، ۱۳۸۲: ۶۰)

گفتمان در نگاه لاکلا و موفه نظام معنایی‌ای بزرگتر از زبان است و هر گفتمان، بخش‌هایی از حوزه اجتماع را در سیطره خود گرفته و به‌واسطه در اختیار گرفتن ذهن سوژه‌ها، به گفتارها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌ها شکل می‌دهد. لاکلا و موفه مفهوم قدرت فوکو را وارد نظریه گفتمان خود کردند و به این ترتیب به گفتمان نیرویی پیش‌راننده بخشیدند. اما به نظر می‌رسد به جای «حکم» فوکو از «نشانه» سوسور برای توضیح ساختار گفتمان استفاده کردند. بنابراین گفتمان از نظر لاکلا و موفه نه مجموع‌های از احکام، بلکه مجموعه‌ای از نشانه‌هاست. مفهوم صورت بندی گفتمانی فوکو نیز قابل قیاس با مفهوم «مفصل بندی» در نظریه گفتمان لاکلا و موفه است، چرا که مفصل بندی فرآیندی است که به‌واسطه آن، نشانه‌ها باهم جوش می‌خورند و یک نظام معنایی را شکل می‌دهند. (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۸۲-۱۵۶)

همین جابه‌جایی به‌ظاهر کوچک و استفاده از «نشانه» به جای «حکم»، به این نظریه انعطاف‌پذیری فوق‌العاده‌ای بخشیده است. نقطه مشترک تحلیل گفتمان فوکو و لاکلا عمومیت گفتمان نسبت به زبان است؛ به طوری که گفتمان، تمام عرصه‌های حیات اجتماعی را درمی‌نوردد و اذهان و رفتار کارگزاران فردی و اجتماعی را شکل می‌دهد. در این رویکرد گفتمان وسعتی به گستردگی تمام نظام اجتماعی دارد. ویژگی گفتمان لاکلا و موفه این است که این دو نفر تحلیل گفتمان انتقادی را از حوزه زبان‌شناسی به عالم سیاست و اجتماع کشیده و از آن به مثابه ابزاری نیرومند برای تحلیل‌های اجتماعی خود استفاده کرده‌اند.

از نظر لاکلا و موفه، هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشد، فعالیت‌ها و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند. هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی‌ای که در حال وقوع است و هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی که آن عمل در آن قرار دارد باید شناخت (لاکلا، ۱۳۷۹: ۲۶) گفتمان‌ها اموری بسته و تغییرناپذیر نیستند و هویت خود را به‌واسطه نوع ارتباطی که با سایر گفتمان‌ها دارند باز تعریف می‌کنند. گفتمان وقتی توانست به یک ثبات نسبی برسد و نظام معنایی خود را تثبیت نماید، به یک گفتمان هژمونیک تبدیل می‌گردد.

در اندیشه لاکلا و موفه هویت یک گفتمان، هویتی ارتباطی، پویا و فعال است. زمانی که یک گفتمان نشاط خویش را از دست دهد و دچار تصلب و عدم انطباق با زیست‌بوم اجتماعی خود گردد، زوال و افول آن شروع می‌شود. برعکس، فائق آمدن بر این مشکلات، آن را در جلب اجماع و اقناع جمعی و پذیرش آن از سوی کارگزاران و سوژه‌ها یاری می‌رساند. بدین ترتیب است که یک گفتمان خود را هژمونیک می‌کند. پیامد هژمونیک شدن یک گفتمان به معنای برجسته شدن نظام معنایی خود و به حاشیه راندن نظام‌های معنایی سایر رقبا است.



مفاهیم اساسی در نظریه گفتنمان لاکلا و موفه

به عقیده لاکلا و موفه معرفی یک نظریه گفتنمانی، مستلزم بیان مفاهیم کلیدی و سازنده آن است. تحلیل گفتنمان متشکل از شمار زیادی مفاهیم متکثر و البته درهم پیچیده است. مفاهیم در این نظریه به هم مرتبط اند که فهم دقیق شاکله نظریه گفتنمان و نیز سایر مفاهیم پیرامونی به فهم آن‌ها منوط است. هرچند این مفاهیم وجوه و پیچیدگی‌هایی دارند، ارتباطی شبکه‌ای و زنجیروار با هم داشته و دارند و فهم هر مفهوم، ما را به شناخت مفاهیم بعدی رهنمون می‌سازد. ضمن این که برخی مفاهیم اصلی، چند مفهوم دیگر را در برمی‌گیرند. این مفاهیم، زیرمجموعه مفاهیم اصلی هستند. (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۳) تعریف این مفاهیم می‌تواند بخش نظریه معنایی نظریه گفتنمان را تأمین کند و به فهم بخش نظریه اجتماعی آن یاری رساند. در ذیل به تشریح برخی مفاهیم عمده و یاری رساننده در فهم کلی نظریه لاکلا و موفه پرداخته می‌شود و از ذکر سایر مفاهیم جانبی اجتناب می‌گردد.

۱- مفصل بندی

مفهوم «مفصل بندی» نقش مهمی در نظریه گفتنمان دارد. براساس نظریه گفتنمان لاکلا «مفصل بندی» عبارت است از تلفیقی از عناصری که با قرار گرفتن در مجموعه جدید، هویتی تازه می‌یابند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۶) یعنی عناصر متفاوتی که شاید جدا از هم بی مفهوم باشند، هنگامی که در قالب گفتنمان جمع می‌شوند هویت جدیدی به دست می‌آورند. لاکلا و موفه برای ربط دادن عناصر به یکدیگر از مفهوم «مفصل بندی» استفاده می‌کنند. «مفصل بندی» به گردآوری عناصر گوناگون و ترکیب آن‌ها در هویتی نو می‌پردازد. (Howarth, 2000: 121)

۲- دال مرکزی

دو مفهوم «دال و مدلول» نیز در نظریه لاکلا و موفه نقش کلیدی دارند. دال‌ها، اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتنمانی خاص، بر معانی خاصی دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید، مدلول نامیده می‌شود. مدلول، نشانه‌ای است که ما با دیدن آن، دال موردنظر برایمان معنا می‌شود. (بهرام پور، ۱۳۷۹: ۱۳۶)

«دال مرکزی» نشانه‌ای است که دیگر نشانه‌ها در پیوند با آن معنا می‌یابند، مانند لیبرال دموکراسی که دال‌هایی چون انتخابات آزاد، صندوق‌های رأی، آزادی بیان و مشارکت سیاسی در پیوند با آن به معنایی ویژه دست می‌یابند. (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۲۰) «دال مرکزی»، دالی است که سایر دال‌ها در اطراف آن جمع می‌شوند و نقطه ثقل همه دال‌ها و انسجام بخش آنها است. اهمیت «دال مرکزی» از اینجا ناشی می‌شود که لاکلا و موفه، ظهور یک گفتنمان را از طریق تثبیت نسبی معنا حول گره‌گاه‌های خاص می‌دانند. (Laclau, Mouffe, 1985: 112) «دال مرکزی»، به مثابه عمود خیمه است که اگر برداشته شود، خیمه فرو می‌ریزد. درواقع، هسته مرکزی منظومه گفتنمانی را «دال مرکزی» تشکیل می‌دهد. (خلجی، ۱۳۸۶: ۵۴)

۳- هژمونی

مفهوم «هژمونی» در تبیین نظریه گفتنمانی لاکلا و موفه از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. «هژمونی» در نگاه گرامشی ناشی از قدرت اقناع طبقات محکوم توسط طبقه حاکم و در راستای منافع آنها است. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۸۳-۸۲) اما در رویکرد لاکلایی «هژمونی» در سرتاسر جامعه وجود دارد و با آن درهم تنیده است. لاکلا و موفه معنای بسیار عام‌تری از «هژمونی» را در مقایسه با گرامشی به کار می‌برند. اگر افکار عمومی معنایی را برای یک دال هرچند موقت بپذیرند، در آن صورت آن دال هژمونیک



می‌شود. هژمونیک شدن دال‌های دیگر به معنای هژمونیک شدن کل نظام معنایی و نهایتاً گفتمان و هویت آن می‌شود. به عبارت دیگر اگر یک گفتمان، نظام معنایی مطلوب خویش را در ذهنیت جمعی اجتماع، هر چند به طور موقت، تثبیت کند و رضایت عمومی را جلب نماید این گفتمان هژمونیک می‌شود. (Laclau, Mouffe, ۱۹۸۵: ۴۴) در واقع، اگر یک گفتمان بتواند ذهن و اندیشه عامل‌های اجتماعی را در اختیار بگیرد و از این راه، هویت، رفتار و فعالیت‌های اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار دهد به گفتمان هژمونیک تبدیل شده و بر دیگر گفتمان‌ها چیره می‌شود.

از نظر این دیدگاه گروهی توانایی هژمونیک شدن را خواهند داشت که خواست خود را بر دیگران القا نموده و با دو اصل اساسی «مقبولیت» و «در دسترس بودن» دال‌های شناور یک گفتمان را مفصل بندی کنند.

«هژمونی» هرگز تام یا مطلق نیست و هیچگاه یک بلوک مسلط و یا گفتمانی هژمونیک، نمی‌تواند همه نیروهای اجتماعی را جذب کرده و خود را بر ذهن و همه مسلط سازد. بنابراین، همواره مخالفت‌ها و نارضایتی‌هایی وجود خواهد داشت و هیچگاه همه افراد از یک گفتمان ویژه حمایت نخواهند کرد.

۴- خصومت، غیریت

«خصومت»^۹ و «غیریت»^{۱۰} از دیگر مفاهیمی است که در این نظریه مطرح است. لاکلا مفهوم «بیرون سازنده»^{۱۱} را برای توضیح ویژگی‌های «غیریت» به کار می‌برد و همچون دریدا برای شکل‌گیری هویت‌ها و تثبیت معانی، بر لزوم وجود غیر یا خصم تأکید می‌کند. «خصومت» در نظریه لاکلا و موفه به امکانی و موقتی بودن گفتمان‌ها اشاره دارد. اگر «خصومت» همواره وجود یک گفتمان را تهدید می‌کند و آن را در معرض فروپاشی قرار می‌دهد، پس همه گفتمان‌ها خصلتی امکانی و موقتی دارند و هیچگاه تثبیت نمی‌شوند. از سوی دیگر، این تضاد همیشه خصلتی ویرانگر ندارد و می‌تواند سازنده هم باشد. (Laclau, ۱۹۹۰: ۲۸)

غیر، از یک سو مانع شکل‌گیری کامل و یا تثبیت گفتمان می‌شود و آن را در معرض فروپاشی قرار می‌دهد و از سوی دیگر، در شکل‌گیری آن نقش بنیادین بازی می‌کند. بنابراین، «خصومت»، عملکردی دوسویه دارد؛ از یک سو مانع عینیت و تثبیت گفتمان‌ها و هویت هاست و از سوی دیگر سازنده هویت و عامل انسجام گفتمانی است. هر گفتمان در سایه دیگری، یا غیر، شکل می‌گیرد و تحت تأثیر آن متحول می‌شود و احیاناً رو به زوال می‌رود. در واقع، غیریت‌سازی یعنی مبارزه بر سر خلق معنا؛ هر گفتمان با گفتمان‌های دیگر در حال نزاع است و سعی می‌کند واقعیت را آن گونه که خود می‌خواهد تعریف کند. (عضدانلو، ۱۳۷۵: ۲۴) پس نخستین گام در به‌کارگیری تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه، شناسایی فضای تخصص بین گفتمان‌های مختلف است. همواره تعدادی از گفتمان‌ها در حال نزاع هستند که یکی از آن‌ها خصلتی هژمونیک می‌یابد و دیگر گفتمان‌ها را به حاشیه می‌راند.

مفهوم «غیریت» در ذات خود با مفاهیم «برجسته‌سازی» و «حاشیه رانی» همراه است. حاشیه رانی نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب، و برجسته‌سازی نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب، از آن جمله است. در واقع برجسته‌سازی و حاشیه رانی، شیوه‌های برای حفظ و استمرار قدرت و هژمونی یک گفتمان است. (وایت، ۱۳۷۵: ۲۰۶) پیدایش، تکامل و گسترش گفتمان‌ها در سایه سنگین غیر، یا دشمن، صورت می‌گیرد. حضور همیشگی خصم، گفتمان‌ها را برای بقا به بازسازی‌های مداوم تئوریک وابسته می‌سازد و گفتمانی که توان بازسازی خود را نداشته باشد در میدان سخت منازعه‌های گفتمانی، عرصه را به رقیبان واگذار خواهد کرد.

9-antagonism

10-otherness

11-constitutive outside



۵- قدرت

«قدرت» وسیله‌ای است که گفتمان توسط آن «غیر» را طرد کرده و خود را تثبیت می‌کنند. «قدرت» از نظر لاکلا و موفه، عبارت است از: «قدرت تعریف کردن و تحمیل این تعریف در برابر هر آنچه آن را نمی‌نماید». (نش، ۱۳۸۰: ۴۹) گفتمان‌ها می‌کوشند که به‌وسیله اعمال قدرت، بر یکدیگر پیروز شوند و از آنجاکه پیروزی هیچ یک از پیش تعیین‌شده نیست؛ نقش اساسی «قدرت» در بقا یا نابودی گفتمان‌ها بیش از پیش مشخص می‌شود. فرکلاف برای توضیح این مطلب از مفهوم «قدرت پشت گفتمان» استفاده کرده است. (feirclough, ۲۰۰۱: ۵۳) توان گفتمان‌ها در تثبیت معنا و هژمون شدن، وابسته به میزان قدرتی است که پشت آنها وجود دارد و از آن‌ها حمایت می‌کند. قدرت پشت گفتمان به‌وسیله برجسته‌سازی، نشانه‌ها را به گونه‌ای خاص، معنا می‌کند و با تولید اجماع، آن را در افکار عمومی هژمونیک می‌سازد. قدرت پیش شرط هویت و عینیت است و بدون قدرت جامعه‌ای وجود نخواهد داشت. (Howarth & Noarval & Stavarakakis, ۲۰۰۰: ۱۷۱)

جهانی‌شدن به مثابه عرصه رقابت و غیریت‌سازی گفتمان‌ها

هرچند در مورد پدیده جهانی‌شدن دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد اما می‌توان جهانی‌شدن را به مثابه وضعیت جدید منازعه گفتمانی تصویر نمود. در عصر جهانی‌شدن شاهد ظهور گفتمان‌های مختلفی هستیم. در این وضعیت گفتمان‌های مختلف به دنبال برجسته کردن نظام معنایی خود و به حاشیه راندن نظام معنایی رقیب هستند. از این حیث در عصر جهانی‌شدن، می‌توان جامعه جهانی را به عرصه ملی تشبیه کرد که در درون آن دیدگاه‌ها و گفتمان‌های مختلف، در حال نزاع با یکدیگر هستند. (بهروز لک، ۱۳۸۶: ۱۴۱)

درواقع، جهانی‌شدن با گسترش تکنولوژی ارتباطی و فشرده‌گی زمان و مکان عملاً، تماس گفتمان‌های مختلف را با یکدیگر افزایش داده و در نتیجه، زمینه نزاع از عرصه ملی یا محلی، به عرصه ای جهانی تبدیل شده است. جهانی‌شدن به مثابه بازاری است که در آن گفتمان‌های رقیب به دنبال آن هستند که جنس خود را بفروشند، لذا این بازار عرصه رقابت و حتی منازعه است. گفتمان‌های گوناگون تمام تلاش خود را به کار می‌بندند و به تبلیغ گفتمان خود می‌پردازند تا در این بازار جهانی مشتری‌های بیشتری جذب کنند و گفتمان خود را هژمون نمایند.

دیدگاه لاکلا و موفه به جهانی‌شدن، در مقدمه ای که بر چاپ دوم کتاب «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی» مطرح کرده‌اند، نیز با تلقی جهانی‌شدن به عنوان وضعیت جدید نزاع گفتمان‌ها، سازگاری دارد. آن‌ها معتقدند که جهانی‌شدن یک وضعیت محتمل، زوال‌پذیر و در واقع جدید، برای روابط تخصم و غیریت‌سازی بین نیروهای عمده و اصلی سیاسی در عرصه جهانی است. (بهروز لک، ۱۳۸۶: ۱۰۱-۹۹) با گسترش و پیچیدگی ارتباطات در فضای جهانی‌شدن و ماهیت روابط قدرت در تحلیل گفتمان می‌توان چنین استنباطی را از فضای جهانی‌شدن ارائه کرد که جهانی‌شدن چیزی جز گسترش عرصه تعامل و نزاع گفتمان‌ها به عرصه جهانی نیست. جهانی‌شدن عرصه جدیدی است که بر اثر تکنولوژی‌های ارتباطی و انقلاب اطلاعاتی، در رابطه با گفتمان‌های موجود رخ داده است. از این منظر، عرصه جهانی‌شدن، عرصه تداوم نزاع گفتمان‌های موجود یا نوظهور است. این تلقی از جهانی‌شدن به ما کمک می‌کند تا در فضای گسترش یافته جهانی‌شدن، به چگونگی تعامل و نزاع گفتمان‌های رقیب در عرصه جهانی بپردازیم.

گفتمان لیبرال دموکراسی

برخی از محققان، نویسندگان و نظریه‌پردازان سیاسی از جمله فرانسیس فوکویاما^{۱۲}، عصر کنونی را، عصر حاکمیت نظام‌های لیبرال دموکراسی نامیده‌اند. (شیرودی، ۱۳۸۳: ۱۳۲) در مورد مصداق گفتمان



مسلط در عصر جهانی شدن نیز هر چند اختلافاتی وجود دارد، اما نگرش غالب، به تفوق لیبرال دموکراسی در عصر جهانی شدن اذعان می‌کند. (بهرروزلک، ۱۳۸۶: ۱۰۷) در مورد مفهوم لیبرال دموکراسی به صورت صریح معنایی ارائه نشده است؛ اندرو لوین (لوین، ۱۳۸۰: ۲۶) نیز تأیید می‌کند که هیچ تعریف جامعی از لیبرال دموکراسی وجود ندارد. از این رو، وی در کتاب «طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی»، به جای ارائه تعریفی از لیبرال دموکراسی، کوشیده است، مشخصه‌های نظام لیبرال دموکراسی را تبیین کند، شاید از این جهت که نظریه لیبرال دموکراسی را تلاشی تعارض آمیز جهت امتزاج مواضع لیبرالیستی و دموکراتیک در هیئت یک نظریه واحد می‌داند.

لیبرال دموکراسی نه دموکراسی است و نه لیبرالیسم؛ بلکه لیبرال دموکراسی ترکیبی از برخی از ویژگی‌های دموکراسی و لیبرالیسم را به تنهایی در خود دارد و در عین حال، تفاوت‌هایی بین نظام لیبرال دموکراسی، با دموکراسی و لیبرالیسم به چشم می‌خورد. از جمله: لیبرالیسم بر حفظ منافع و آزادی‌های فردی و دموکراسی بر زیست سیاسی و اجتماعی انسان و لزوم مشارکت وی در سرنوشت سیاسی تأکید می‌ورزد. لیبرال دموکراسی نیز به معنای قرائتی لیبرالی از دموکراسی، و یا حفظ حقوق انسان در کنار حاکم کردن وی بر سرنوشت خویش است. لیبرال دموکراسی، دموکراسی را یک روش برای تصمیم‌گیری در چارچوب ارزشهای لیبرالیسم تلقی می‌کند. (شیرودی، ۱۳۸۳: ۱۳۹-۱۳۸) در مجموع می‌توان صورت‌بندی گفتمانی لیبرال دموکراسی را بر مفاهیمی همچون: فردگرایی افراطی، آزادی به معنای عدم وجود محدودیت اجباری در دسترسی به هدف، انسان‌محوری و حاکمیت سرمایه دانست.

گفتمان اسلام سلفی (بنیادگرا)

واژه بنیادگرایی که از تاریخ و فرهنگ اروپایی اخذ شده به معنای بازگشت به اصول و بنیادهای اولیه و دوران باشکوه و طلایی گذشته است. بنیادگرایان بر این اصل اعتقادی تأکید دارند که باید اساس دین، بر قرآن و مفاهیم ظاهری احادیث صحیح پیامبر (ص) و اصحاب او نهاده شود و در پی آنند که این آیات و روایات بدون هرگونه تغییر و تأویل مورد استناد و عمل قرار گیرد. (جنتی، ۱۳۹۰: ۱۰) مهمترین شعار بنیادگرایان زدودن خرافه‌ها و بدعت‌ها از دین و بازگشت به اسلام اصیل و قرآن و سنت پیامبر است و به همین دلیل آنها را جریان سلفی‌گری هم می‌نامند. ریشه‌های سلفی‌گری به ابن تیمیه (متوفی ۱۳۲۸/۷۲۸هـ) نیز می‌رسد. او از بزرگترین علما و فقهای حنبلی است که معتقد بود عقل، فلسفه، تشیع و تصوف نوعی بدعت محسوب می‌شود. بنابراین، بازگشت به سنت پیامبر و عمل سلف، یعنی صحابه و تابعین، از عوامل جلوگیری از این بدعت است. (موتقی، ۱۳۸۰: ۱۵۶-۱۴۵) این نگرش معتقد است در چنین شرایط بدعت‌آمیزی، بهترین راه، بازگشت به متون دست‌نخورده و پیروی از بایدها و نبایدها، بدون دخالت عقل بشری در فهم، تأویل، تحلیل و تعلیل نص است. (حنفی، ۲۰۰۲: ۷۸) مصداق بارز جریان بنیادگرایی در عصر حاضر همان جریان وهابیت است که با الهام از جریان حنبلی و آموزه‌های ابن تیمیه در دو سده اخیر در جهان اسلام ظهور کرده، و بسیاری از جریانات سیاسی-فکری جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داده است. در چنین اطلاقی، بنیادگرایی با عقل‌گریزی و رد مطلق هر امر جدید و در نتیجه رد کلاموزه‌های دنیای مدرن شناسایی می‌شود. ظهور مرموز جریاناتی مثل القاعده و طالبان در دو دهه اخیر و ظهور گروه تروریستی موسوم به دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و گروه‌هایی نظیر جبهه النصره و... که در این چند سال اخیر توسط غرب به‌عنوان اسلام‌گرایی ارائه شده است چنین چهره‌ای را از اسلام‌گرایان ارائه نموده است.

به‌طور خلاصه اصول مبنایی اندیشه سلفی‌گری عبارت است از:

- ۱- سامانه اجتماعی-سیاسی مسلط بر جهان اسلامی و غیر اسلامی معاصر، جاهلیت آمیخته با گناهکاری، بی-عدالتی، رنج و انکار ارشاد و شأن الهی اسلام است.
- ۲- وظیفه مسلمانان باایمان این است که برای تبدیل جامعه جاهلی به جامعه اسلامی، از طریق



- دعوت و جهاد پیکار جوانانه، به تجدید حیات اسلام دست بزنند.
- ۳- هدف نهایی مسلمانان متعهد، باید استقرار حاکمیت خداوند بر روی زمین باشد تا به این وسیله، تمامی گناهان، رنج‌ها و فشارها دفع شود.
- ۴- سلفی‌ها، واقعیت اجتماعی را عبارت از تضاد دائمی و پایان ناپذیر اسلام (نور) و جاهلیت (تاریکی) می‌دانند و برای بیان آن و استخراج راه‌حل، به تفسیر تحت‌اللفظی آیات قرآن می‌پردازند. (ابراهیمی، ۹۸۳۱: ۲۸۱)

در مجموع می‌توان صورت‌بندی گفتمانی اسلام سلفی را بر مفاهیمی همچون تشکیل دولت اسلامی، اجرای شریعت و احکام دین اسلام، زدودن خرافه و بدعت از دین، عقل‌گریزی و رد مطلق آموزه‌های دنیای مدرن دانست.

گفتمان اسلام اخوانی

جنبش اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ میلادی توسط شیخ حسن البنا در شهر اسماعیلیه مصر پی‌ریزی شد. اخوان المسلمین تحت تأثیر روح سلفیه قرار داشتند. اخوانی‌ها اهدافی چون زنده کردن شعائر اسلام، برافکندن سلطه اجانب در جهان اسلام و برقراری حکومت اسلامی در کشورهای اسلامی را دنبال می‌نمودند. در بررسی تاریخ اخوان المسلمین مشاهده می‌شود در تفکرات این گفتمان در هر دوره، اندیشه‌ای برجسته شده است، دوره‌ای بنیادگرا بود، بعد محافظه‌کار شد و حتی دیدگاه سکولاریستی پیدا کرد. اخوانی‌ها در میانه جریان سلفی تندرو نظیر القاعده و نیز جریان سکولار غربگرا قرار می‌گیرند. منظور از گفتمان اسلام اخوانی، اسلامی است که می‌توان آن را با مفاهیمی همچون انگاره‌های نیمه سلفی و عرفی، تعامل نمادین با ساختار نظام بین‌الملل، استقرار نظام منطقه‌ای در همسویی با منافع قدرت‌های فرمانطقه‌ای، صورت‌بندی نمود.

وقتی صحبت از اسلام اخوانی می‌شود در واقع بیش‌تر دو الگوی کشور مصر و ترکیه مدنظر است. در واقع ترکیه نخستین کشوری است که اخوانی‌ها توانسته‌اند در آن، پیش از سایر کشورهای اسلامی به قدرت دست یابند. این جریان بیش از آن‌که به اخوان المسلمین ترکیه موسوم باشند، به اسلام‌گرایان میانه‌رو یا لیبرال شهرت دارند. سیاستمداران امروز ترکیه با ترویج دواصل عرفی کردن دین و تساهل دینی و مذهبی، از یک‌طرف سعی در پیوند آن با دوران امپراتوری عثمانی دارند و از طرف دیگر در تلاش هستند با مطابقت دین با نیازهای جدید، با مدرنیته و الگوی لیبرال دموکراسی سازش کنند. (کریمی و صفی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۲۵)

گفتمان انقلاب اسلامی ایران (اسلام شیعی)

گفتمان انقلاب اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی با پشتوانه امام خمینی (ره) و روحانیت به عنوان یکی از قدرتمندترین گفتمان‌ها مطرح شد. این گفتمان کم‌کم نشانه‌ها و مفاهیم خود را در یک مناظره سخت گفتمانی و در رویارویی با گفتمان‌های دیگر تثبیت کرد. مفاهیمی چون مردم‌سالاری دینی، حقوق بشر اسلامی، فقه، اجتهاد، امت‌گرایی در برابر ملی‌گرایی، دفاع از محرومان و مستضعفان، کم‌کم در این گفتمان برجسته شد و نمودهای گفتمانی آن را شکل دادند. اصول انقلاب اسلامی ایران عبارتند از: اصل خدامحوری، اصل حق تعیین سرنوشت انسان‌ها، اصل درهم‌تنیدگی دیانت و سیاست، اصل ظلم ستیزی، اصل عدالت خواهی، اصل معنویت خواهی، اصل عقل‌گرایی (عقلانیت)، اصل عام بودن مخاطبان (جهانیان و سفازاده، ۱۳۹۲: ۱۱۳) که در چارچوب گفتمانی انقلاب اسلامی ایران صورت‌بندی شده است. گفتمان انقلاب اسلامی ایران از مفهوم‌ها و نهادهای مدرنی چون مردم، جمهوریت، مردم‌سالاری، قانون، آزادی، برابری و حتی حقوق بشر استفاده نموده و کوشیده است تا به آنها در چارچوب گفتمانی خویش

معنا دهد. در واقع گفتمان انقلاب اسلامی ایران، تلفیقی از ارزش‌های اسلامی و الگوهای جدید حکومت داری راه، ارائه نموده است.

اسلام شیعی و مفصل‌بندی مفاهیم در گفتمان انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران، پدیده‌های نوظهور بود که در جهان رخ داد و در جهان اسلام درخشید و اندیشه نوینی را به نام اسلام شیعی ارائه کرد. اسلام شیعی، مبتنی بر اندیشه‌های امام خمینی (ره) است. (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۲۲۵) در واقع، در گفتمان انقلاب اسلامی ایران، مفاهیم و دال‌ها حول دال مرکزی اسلام شیعی مفصل‌بندی شده‌اند. همانگونه که اشاره شد گفتمان انقلاب اسلامی ایران از مفاهیم مدرنی همچون مردم، جمهوریت، دموکراسی، قانون، آزادی، برابری و حقوق بشر بهره برده و کوشیده است تا به آنها در چارچوب گفتمانی خویش معنا دهد و در مقابل، جنبه‌های سکولار تمدن غرب را نفی نموده است. مفاهیم اساسی همچون عدالت، حکومت مطلوب، آزادی، مشروعیت، حقوق بشر و... در گفتمان انقلاب اسلامی ایران یا همان اسلام شیعی مفصل‌بندی شده است و در نهایت این گفتمان از ظرفیت‌هایی برخوردار است که در غیریت‌سازی با نمونه‌های دیگر ارائه شده از الگوهای اسلامی و حتی لیبرال دموکراسی به‌عنوان گفتمان مسلط در عصر جهانی‌شدن، توانایی قدرت یافتن و هژمون شدن دارد. برخی از مفاهیم اساسی که در گفتمان انقلاب اسلامی بر اساس اسلام شیعی مفصل‌بندی شده و از ظرفیت‌های برجسته این گفتمان است را در ذیل بررسی می‌کنیم.

۱- حاکمیت الهی و توحید محوری:

از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت جهانی اسلام از جمله اسلام شیعی توحید محوری و حاکمیت الهی است. کلیه قوانین و تدابیر اجرایی در این حکومت بر محوریت توحید استوار است. توحید سرچشمه وحدت قانونگذاری و محور مشترک تمام جوامع بشری در جایگاه بندگان خدای یکتا است. حکومت جهانی اسلام به‌صورت تجلی اراده الهی، بالاترین سازوکار مدیریتی و اجرایی است. بر اساس اندیشه توحیدی، نابرابری‌های طبقاتی و نژادی رنگ می‌بازد و همگان در صف واحد، پیرو و فرمانبردار قانون الهی شناخته می‌شوند.

۲- عدالت محوری:

عدالت خواهی یکی دیگر از ارزش‌های موجود و معیارهای ثابت در فقه سیاسی شیعه است. تعاریف مختلفی از عدل ارائه شده است. عدل در معنای سیاسی- اجتماعی در مقابل ظلم قرار می‌گیرد. بر این اساس عدل عبارت است از رعایت حقوق افراد و اعطا کردن به هر ذی‌حق، حق او را (مطهری، ۱۳۷۵: ۸۰) عدل به معنای ملازمت با راه میانه و دوری از زیاده‌روی و تفریط در کارهاست و حقیقت عدل، برقراری مساوات و داشتن هماهنگی در امور است. (طباطبایی، تفسیر المیزان ج ۱۳: ۳۳۱) از نظر شیعه احراز عدالت برای تصدی مسئولیت‌های اجتماعی مانند حکومت، قضاوت و... لازم است. عدالت در زمینه‌های مختلف قابل تعریف است از جمله عدالت سیاسی که منظور از عدالت سیاسی آن است که امور، به نحو شایسته اداره شود تا مردم در یک فضای عادلانه به زندگی خود ادامه دهند، در واقع بین عدالت و سیاست رابطه منطقی وجود دارد، بنابراین حکومت منتخب مردم، مسئول و قابل مؤاخذه است. به همین دلیل است که امام خمینی (ره) یکی از شاخص‌های عدالت سیاسی را مشارکت برابر می‌داند. امام خمینی (ره) مشارکت سیاسی را متعلق به همه مردم می‌داند و آحاد جامعه، حق مشارکت در همه امور سیاسی خویش را خواهند داشت. در مشارکت همگانی نباید تبعیضی میان مردم ایجاد شود. همه احساس کنند به حقوق





خود رسیده‌اند و نیز از آنجا که مردم از رشد و آگاهی سیاسی برخوردارند، ضروری است در همه امور نظارت کنند. (میراحمدی و شیر، ۱۳۸۸: ۸۳) عدالت خواست فطری و همگانی است؛ و این امر فطری منافع طبقات زیاده‌خواه و خودکامگان را به خطر می‌اندازد. عدالت مفهومی است که بشر همواره به‌عنوان یک آرمان و کمال مطلوب به جست‌وجوی آن پرداخته و در رسیدن به آن اهتمام ورزیده است.

۳- جمهوریّت و مردمسالاری:

در اسلام دموکراسی وجود دارد با این تذکر که در این رابطه، میان بینش اسلامی و بینش غربی تفاوت است. (مطهری، ۱۳۵۸: ۹۹) شهید مطهری در شرح معنای جمهوریّت در نظام اسلامی می‌گوید: «مسئله جمهوری، مربوط است به شکل حکومت، که مستلزم نوعی دموکراسی است. یعنی این که مردم حق دارند سرنوشت خود را خودشان در دست بگیرند.» (همان: ۸۱) در عین حال وی، دموکراسی موجود در ساختار نظام اسلام را با دموکراسی غربی متفاوت میدانند و می‌گوید: «منشأ اشتباه آنان که اسلامی بودن جمهوری را منافی با روح دموکراسی می‌دانند، ناشی از این است که دموکراسی مورد قبول آنان، هنوز همان دموکراسی قرن هجدهم است؛ که در آن، حقوق انسان در مسائل مربوط به معیشت و خوراک و مسکن و پوشاک و آزادی در انتخاب راه معیشت مادی خلاصه می‌شود. اما این مکتب و عقیده و وابستگی به یک ایمان هم جزو حقوق انسانی است و این که اوج انسانیت در وارستگی از غریزه و از تبعیت از محیط‌های طبیعی و اجتماعی و در وابستگی به عقیده و ایمان و آرمان است، به کلی به فراموشی سپرده شده است.» (همان: ۸۲) در واقع، از مردم سالاری در گفتمان انقلاب اسلامی ایران با عنوان «مردم‌سالاری دینی» یاد می‌شود که اصطلاح تازه‌ای در گفتمان سیاسی دنیاست و بر خلاف واژه‌هایی چون جمهوری اسلامی، پارلمان اسلامی و ... که همگی ترکیب‌هایی هستند از یک مفهوم غربی به علاوه یک قید اسلامی، در بستر مبانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزه‌های نبوی و علوی روییده و بر آن است تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوهای حکومتی استبدادی، رعایت اصول و مبانی ارزشی را بنماید و بدین ترتیب نظام اسلامی را از الگوهای سکولار غربی تمیز دهد و جدایی میان دینان و سیاست قائل نشود. برای این منظور در گفتمان انقلاب اسلامی ایران، روش نوینی مورد توجه قرار گرفته که نه استبدادی و نه لیبرالی است. (فیاضی، ۱۳۸۰: ۴۳) به طور خلاصه می‌توان گفت مردم سالاری دینی ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم استوار بوده و حاکم در چارچوب مقررات الهی، حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی ایفای نقش می‌کند. (نوروزی، ۱۳۸۲: ۶۹)

آیت الله خامنه‌ای، ده مبنا برای این نوع حکومت قائل است؛ نخست آن که فضیلت در نظام مردم سالاری دینی محوریت دارد. در حالی که در دموکراسی‌های موجود دنیا، فضیلت در مقابل آزادی قرار دارد یعنی گفته میشود یا آزادی و یا فضیلت و در عمل، عدالت و فضیلت در غرب، در حاشیه قرار می‌گیرد اما در این تفکر فضیلت و عدالت محوریت دارند. دوم؛ هدایت محور است، فلسفه سیاست در دموکراسی دینی بر هدایت مبتنی است. در حالی که در دنیای امروز چیزی به نام هدایت وجود ندارد و اصلاً هیچ حکومتی نمی‌گوید من می‌خواهم مردم را هدایت کنم، سوم؛ حاکمیت الهی؛ چهارم؛ مردم سالاری دینی متکی بر ایمان دینی است؛ پنجم؛ آرمانگرایی را تعقیب می‌کند؛ ششم؛ مردم‌سالاری دینی بر عقلانیت متکی است؛ هفتم؛ تکلیف محور است یعنی همه شهروندان بر مبنای تکلیف حرکت می‌کنند. در واقع اگر رأی می‌دهند و رأی می‌گیرند بر مبنای تکلیف است؛ هشتم؛ شایسته سالاری را مدنظر دارد؛ نهم؛ قانون محور است؛ دهم؛ رضایت‌مندی مردم و این که این نظام بر مبنای انتخاب مردمی است. (مهاجرنیا، ۱۳۹۰: ۱۲)

۴- آزادی:

گفتمان انقلاب اسلامی ایران در عین این که آزادی را یک ارزش بزرگ انسانی تلقی می‌کند، به هیچ وجه آن را فوق همه ارزش‌ها، قرار نمی‌دهد. معیار آزادی در این تفکر، مصالح مادی و معنوی افراد و اجتماع است؛ یعنی همچنان که نمی‌توان آزادی اجتماعی و منافع مادی اجتماع را به خطر انداخت، نمی‌توان به معنویت اجتماع نیز لطمه زد. در واقع، آزادی یک ارزش اساسی در مجموعه ارزش‌های انسانی است، ولی شامل همه ارزش‌های بشری نمی‌شود. کرامت انسانی و حرمت بشری نیز وجود دارد و تحت عنوان آزادی نمی‌توان کرامت و حرمت انسان‌های دیگر را زیر پا بگذاریم. شهید بهشتی می‌گوید: «اصل در زندگی انسان این است که آزاد بماند و این آزادی او، محدود نگردد مگر محدودیت‌هایی که اگر رعایت نشود به آزادی واقعی خود او یا به آزادی دیگران لطمه می‌زند.» (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۸) و این در حقیقت مغایر با آزادی می‌شود.

۵- استکبارستیزی و دفاع از محرومان و مستضعفان:

مستضعف یکی از واژه‌های قرآنی است که در اندیشه انقلابی امام خمینی (ره) جایگاه ویژه‌ای دارد. صف‌آرایی مستکبران در مقابل مستضعفان، تقابل عدل و ظلم، و روبرویی محرومان و چپاول‌گران، همواره در کلام و پیام وی موج می‌زد. رفتار و عمل امام (ره) هم جز این نبود و او زندگی خود را وقف مبارزه با ظلم و دفاع از مظلومان و مستضعفان کرده بود. در واقع دفاع از مستضعفان و مقابله با استکبار از مفاهیم اساسی گفتمان انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت. این مفهوم یکی از عناصر مهم و نقش‌آفرین در اسلام شیعی است، در واقع گفتمان انقلاب اسلامی ایران ظلم‌ستیز است و در مقابل، از محروم و مستضعف دفاع می‌کند. امام خمینی (ره)، معمار کبیر انقلاب اسلامی، در این رابطه، سخنان متعددی دارند؛ از جمله: «اسلام برای مستضعفین آمده است و اول نظرش به آنهاست.» (امام خمینی، ۱۳۷۲)، «طریق اسلامی این است که مستضعفین را حمایت کنند.» (۵۹/۶/۲۰)، «اسلام در فکر کارمندان و کارگران و در فکر مستضعفین بیشتر است تا فکر دیگری.» (۵۸/۱/۲۶)، «من به ملت ایران و سایر ملت‌های مستضعف جهان، در این قضایایی که مخالفین اسلام برای اسلام می‌خواهند پیش بیاورند هشدار می‌دهم که باید هر چه این قضایا و این خرابکاری‌ها حشمش زیاد می‌شود، حجم انسجام ملت‌های مستضعف و مستضعفان جهان بیشتر بشود.» (۶۰/۶/۱۰)، «تمام ادیان آسمانی از بین توده‌ها برخاسته است و با کمک مستضعفین بر مستکبرین حمله برده است. مستضعفین در همه طول تاریخ به کمک انبیا برخاسته‌اند و مستکبرین را به جای خود نشاندند... مستضعفین بر تمام ادیان حق دارند...» (صحیفه نور، ج ۶: ۱۸۹، ۵۸/۲/۲۶). بنابراین استکبارستیزی که یکی از ارزش‌های مورد نظر شیعه بوده، به عنصری نقش‌آفرین در فرهنگ سیاسی شیعه و گفتمان انقلاب اسلامی ایران تبدیل شده است. گفتمان انقلاب اسلامی ایران در حال حاضر به عنوان گفتمان اصلی حمایت از مستضعفان جهان مطرح است.

۶- عقلانیت و مصلحت (بهره‌گیری از ظرفیت‌های اجتهاد در اسلام شیعی)

گفتمان انقلاب اسلامی ایران با بهره‌گیری از ظرفیت‌های اسلام شیعی و اجتهاد، برای عقلانیت و مصلحت جایگاه ویژه‌ای قائل است. در این رهگذر عقل اجتهادی در برخی موارد می‌تواند با به دست آوردن ملاک‌های مصالح و مفاسد قوانین، نسبت به ثبات و تغییر احکام نظر دهد. مثلاً اگر در جایی مقتضیات زمان عوض شود، به طوری که برای علم و عقل ثابت شود که مصلحت و ملاک حکمی تغییر نموده، حکم هم دچار دگرگونی می‌شود. در این موارد که عقل به ملاک‌های احکام پی می‌برد و علل احکام را کشف میکند، تبعاً حکم تغییر می‌یابد. (سیدباقری، ۱۳۹۰: ۸۵) بنابراین عقل در فقه اسلامی، می‌تواند کشف‌کننده





قانون باشد، قانونی را متناسب با شرایط و مقتضیات، تحدید کند یا آن را تعمیم دهد؛ به علاوه، می‌تواند مددکار و ابزار استنباط از سایر منابع و مدارک فقهی مثل قرآن و سنت و اجماع باشد. (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۶) در اصطلاح، عقل، جوهر بسیطی است که مردم به وسیله آن واقعیت‌ها را دریافت می‌کنند. بنابراین عقل دریافت واقعیت است. علاوه بر دریافت حقایق، نگه دارنده نفس ناطقه و شرف دهنده آن نیز هست. (بحار الانوار، ج ۶۸: ۳۱۹)

مصلحت نیز اصلی است در دستگاه اجتهاد، که برای تدبیر امور جامعه و رعایت منافع مادی و معنوی امت اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد. کاری که امام خمینی (ره) توانست در فرآیندی زمان آگاهانه، بر اساس ضوابط شرعی و عقلی، آن را مطرح نماید. عنصری که حضورش در فقه سیاسی اسلام شیعی و طرح و احیای ابعاد حکومتی و مسائل سیاسی و اجتماعی آن، موجب شد تا این اصل به عنوان یکی از عوامل رشد و تحول فقه سیاسی شیعه در سه دهه اخیر مطرح شود؛ آنگونه که تحرک‌آفرینی و پویایی بخشی مصلحت نیز در تعامل با فقه سیاسی به بار نشست. در واقع انقلاب اسلامی ایران، استلزامات، ضرورت‌ها و مسائل فراوانی را به وجود آورد که باعث شد نگاهی دوباره به احکام ثانویه، احکام حکومتی و مصلحت در فقه سیاسی بشود.

با توجه به روش اجتهاد و جایگاه عقلانیت و مصلحت در فقه سیاسی اسلام شیعی، این مفهوم توانسته است در ساحت‌هایی مانند گذر از نگاه محدود به نگرش کلان؛ بروز کارآمدی فقه سیاسی؛ کاربردی شدن احکام حکومتی و توسعه قلمرو مسائل فقه سیاسی؛ این دانش را دچار تحول نماید. اگر این مفاهیم با توجه به روش اجتهاد، پذیرفته شود، فقه سیاسی در فرآیندی روشی، دچار تحول می‌شود و می‌تواند گره گشای مشکلات جامعه گردد. اما اگر در برابر تحول مقاومت شود، انکار گردد و یا بدون توجه به روش اجتهاد، پذیرفته شود، نظام اسلامی را، یا به بن بست می‌کشاند یا فقه سیاسی را در گذر زمان از اصالت خود دور می‌سازد.

غیریت سازی در گفتنان انقلاب اسلامی ایران

در نظریه گفتنان با یک اثبات و یک نفی مواجه ایم؛ یعنی هر گفتنان، در عین اثبات خودش، موارد دیگری را نفی می‌کند؛ به عبارت دیگر در نظریه گفتنان لاکلا و موفه، گفتنان هویت ساز است و در تلاش برای اثبات هویت خود، در صدد نفی غیر یا دیگری خودش بر می‌آید و این گونه است که غیریت ساز می‌شود. به عبارت دیگر، هویت چیزی نیست جز آن چه که هر آدمی به وسیله آن، خویش را از دیگری باز می‌شناسد و کیستی و چیستی خود را در پرتو آن تعریف می‌کند، و این شناخت از خود و دیگری، جز در پرتو یک فرآیند معناسازی امکان پذیر نیست. (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۲)

بر این اساس، گفتنان انقلاب اسلامی ایران در غیریت سازی با اسلام سلفی و اسلام اخوانی در قالب گفتنان فراتر اسلام‌گرایی شکل می‌گیرد و به دلیل ویژگی‌های خاص و مفاهیمی اساسی که در این گفتنان صورت‌بندی شده است، لیبرال دموکراسی به عنوان نگرش غالب در عصر جهانی شدن به «غیر» هویت بخش گفتنان انقلاب اسلامی تبدیل می‌شود.

الف) گفتنان انقلاب اسلامی ایران و گفتنان اسلام سلفی (بنیادگرا)

اسلام سلفی با تکیه بر ظواهر قرآن و سنت، هرگونه گرایش‌های عقلی، فلسفی و کلامی را در حوزه دیانت برنمی‌تابد، مدعی انحصاری اسلام‌گرایی است که با تکفیر سایر گروه‌های اسلامی و غیر اسلامی، به اعمال خشونت آمیز می‌پردازد. جریان عقل‌گری که با رد مطلق هر امر جدید و در نتیجه رد کل آموزه‌های دنیای مدرن نمی‌تواند جایگاهی در دوران جهانی شدن داشته باشد. بسیاری از افکار متصلب



این تفکر به ویژه شاخه های افراطی آن از جمله تقلیدی و غیر اسلامی خواندن حضور احزاب سیاسی در جامعه و همچنین، انتخابات و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود و مقابله با دموکراسی؛ عدم اعتقاد به تحصیل و اشتغال زنان (عصمت‌اللهی، ۱۳۷۸: ۱۳۴) و منع آنها از بسیاری حقوق طبیعی شان به واسطه مقابله با کفر و ترویج بی عفتی و فحشا؛ بیانگر این است که، این گفتمان در ارائه الگویی مناسب در عصر جهانی شدن ناتوان است. از نظر افراطیون سلفی، دشمنان اسلام سه گروه هستند: کافران، مشرکان و منافقان. منظور از کافران، مسیحیان و یهودیان هستند که از آن‌ها به عنوان دشمنان صلیبی یاد می‌کنند و مشرکان را شیعیان می‌دانند، چون به زعم نادرست خویش، معتقدند شیعیان با احترام به قبور پیامبر (ص) و ائمه، برای خدا شریک قرار داده اند، منافقان را پیروان اهل سنت که مخالف، با مرام و مسلک ایشان در جهان اسلام هستند، قلمداد می‌کنند. آنها بسیاری از حکومت‌های موجود در کشورهای عربی و اسلامی را غیر مشروع می‌دانند. (وصالی مزین، ۱۳۸۶: ۳۰) و تنها خود را مسلمانان واقعی دانسته و مسلمانی گروه‌های دیگر اسلامی را منوط به اعتقاد یا عدم اعتقاد به ایدئولوژی خویش می‌دانند و با تکفیر گروه های مختلف مسلمان و غیر مسلمان، به اعمال رفتار خشونت‌آمیز علیه آنها می‌پردازند. نمونه‌های از تفکر اندیشه‌های سلفی‌گری امروز در کشورهای عراق و سوریه توسط گروه‌های افراطی وابسته به این تفکر از جمله گروه‌های تروریستی داعش و جبهه النصره قابل مشاهده است که نه شأنی برای اماکن مقدس شیعیان و مسلمانان قائلند و نه کلیساها و اماکن مقدس سایر ادیان، از دست تخریب و تجاوز آنها در امنیت است. با سنی، شیعه، مسیحی، یهودی، زرتشتی، ایزدی و... به مقابله پرداخته و به کشتار و جنایت علیه ایشان می‌پردازند.

در واقع سلفی‌ها وجه ایجابی ندارند و بیشتر دارای یک تفکر سلبی هستند. آنها آلترناتیو روشنی ندارند. تفکرات و عقاید سازنده، در گروه های سلفی جایی ندارد. این گروه‌ها به دنبال تخریب مبانی ظاهری و معرفتی وضع موجود هستند و در نظام سازی ایده روشنی ندارند. در مجموع مفاهیم گفتمان اسلام سلفی که عبارتند از: طرفداری از بازگشت به اصول اولیه مکتب اسلام، ضدیت با تفسیر، رفتار ستیزه جویانه و مطلق‌گرایانه، ناتوانی از بیرون رفتن از فضای فرهنگی خود، برتر دانستن خویش، مخالفت با نوگرایی و رفتارهای خشونت‌آمیز (نظری، ۱۳۸۷: ۳۲۴) نمی‌تواند در عصر جهانی شدن هژمون و مورد پذیرش سایر ملت‌ها قرار گیرد.

گفتمان انقلاب اسلامی ایران با دالّ مرکزی شیعی حول محور تعقل، مدارا و خردجمعی مفصل بندی شده است و بر خلاف اسلام سلفی صرفاً وجه سلبی نخواهد داشت، بلکه وجه ایجابی داشته و صورت بندی سیاسی- اجتماعی خود (مردم سالاری دینی) را باز تولید می‌کند. در واقع، این وجوه ایجابی روح حاکم بر این گفتمان را تشکیل می‌دهد. گفتمان انقلاب اسلامی ایران با بهره‌گیری از ظرفیت‌های اسلام شیعی و اجتهاد، برای عقلانیت و مصلحت‌جایگاه ویژه‌ای قائل است، برای سایر مذاهب اسلامی و سایر ادیان احترام قائل بوده و مدافع حقوق همه انسان‌ها و سایر اقلیت‌های دینی است، از مردم سالاری و انتخابات بهره می‌برد و زنان از جایگاه شایسته‌های در این گفتمان برخوردار بوده و از حقوق زنان و نقش آنها در اجتماع دفاع می‌شود.

ب) گفتمان انقلاب اسلامی ایران و گفتمان اسلام اخوانی

اسلام اخوانی نیز اگرچه معتقد به انعطاف‌پذیری بوده و مدعی است که تفکراتش با مقتضیات زمان سازگاری دارد اما در عمل و تجربه مشاهده می‌شود که اخوانی‌ها در میانه جریان‌های سلفی تندرو نظیر القاعده و نیز جریان‌های سکولار غرب قرار گرفته‌اند. شاخه‌ای از این تفکر که در ترکیه قدرت را به دست



دارند با مدرنیته و الگوی لیبرال دموکراسی سازش نموده (کریمی و صفی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۲۵)، ساختارهای سکولار غربی را پذیرفته و به بسیاری از مفاهیم لیبرال دموکراسی پایبند است. در واقع اسلام اخوانی در ترکیه دین را جدا از سیاست می‌داند، الزامات نظام لیبرال-دموکراسی را پذیرفته و نسبت به آن تمکین می‌کند، به گونه‌ای که معتقدند، این اسلام است که باید خود را با این قواعد هماهنگ کند.

رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور و رهبر حزب عدالت و توسعه، و عبدالله گل رئیس‌جمهور سابق ترکیه بارها تأکید کرده‌اند که هیچ برنامه‌ای برای برقراری دولت اسلامی در ترکیه ندارند و به قانون اساسی سکولار کشورشان پایبندند. همچنین در اقدامی، عبدالله گل، سیستم سکولار را ستود و تعهد خود را برای وفاداری به آن اعلام کرد. (هرسنی، ۱۳ شهریور ۱۳۸۶: ۱۳)

در تحلیل جامعه‌شناختی اسلام اخوانی در ترکیه، همواره تعارض بین مسلمان ماندن یا پیروی از لیبرال دموکراسی مشهود است، این اسلام در حدّ اعلا، در پی همکاری با آمریکا، رابطه داشتن با رژیم صهیونیستی است. بدون شک این تفکر نیز نمی‌تواند الگوی مناسبی از اسلام باشد؛ هرچند که در قالب اسلام گرایان تعریف می‌گردند. عدم برخورد انقلابی با ظلم و بی‌عدالتی در جهان و حرکت در مسیر اقتصاد بازار آزاد، موجب می‌شود که این نوع «اسلام آمریکایی»، نتواند از مردم مستضعف جهان حمایت کند و در مقابل استکبار مقاومت نماید، بلکه به همسویی با نظام لیبرال دموکراسی و قدرتهای جهانی گرایش پیدا کرده است، بنابراین این شاخه از گفتمان اسلام اخوانی ضمن دارا بودن بسیاری از ضعف‌های لیبرال دموکراسی نمی‌تواند مورد پذیرش عامه مردم و سایر ملل در عصر جهانی شدن قرار بگیرد.

همچنین شاخه دیگری از این تفکر (اسلام اخوانی) که در مصر فعالیت دارد، در موارد بسیاری، به سوی گرایش‌های سلفی سوق پیدا کرده است و نتوانسته پیوند و تعاملی میان ادیان و مذاهب مختلف ایجاد کند و در واقع شرایط را برای هژمون شدن این گفتمان سخت نموده است. برای نمونه، رفتار محمد مرسی رئیس‌جمهور سابق و نماینده تفکر اسلام اخوانی در مصر، که پس به قدرت رسیدن، شرایط سختی را برای شیعیان و مسیحیان مصر ایجاد کرد، همچنین در موضع‌گیری نسبت به مسائل منطقه به حمایت از گروه‌های سلفی، به ویژه سلفی‌هایی که بر علیه بشار اسد دست به سلاح برده بودند پرداخت و در مجموع رفتار آن‌ها در مصر به نوعی تداعی کننده بنیادگرایان اسلامی است.

در نهایت باید گفت که اگرچه گفتمان اسلام اخوانی با ادعای انعطاف‌پذیری و میانه‌روی و توجه به مفاهیمی همچون آزادی، دموکراسی، تعامل نمادین با ساختارهای نظام بین‌الملل و... توانسته از اندیشه‌های بسته و متصلب اسلام سلفی فاصله بگیرد و الگوی بهتری از اسلام‌گرایی را ارائه دهد اما در عمل مشاهده می‌شود که این مسیر اعتدال و میانه‌روی باعث شده است در جایی الزامات نظام لیبرال دموکراسی و اندیشه‌های سکولاریستی را بپذیرند، در برابر زیاده‌خواهی قدرت‌ها سکوت نمایند و یا حتی به حمایت از آنها بپردازند و در مقابل مستضعفین را فراموش نمایند؛ و در جایی دیگر این نوع تفکر به گونه‌ای قابل توجه، در مسیر همان اسلام سلفی و رفتارهای متصلب آنها گام برداشته است.

گفتمان انقلاب اسلامی ایران حاوی عناصری چون عدالت‌طلبی، ظلم‌ستیزی، حمایت از محرومین و سیاست اخلاقی است و در این رهگذر در برابر زیاده‌خواهان سر فرود نیاورده و دفاع از مستضعفان را به بهانه میانه‌روی و اعتدال، با بازی‌های سیاسی فراموش نمی‌کند، بنابراین چنین گفتمانی است که می‌تواند در جامعه جهانی مورد اقبال قرار می‌گیرد، چرا که بشریت همواره خواهان صداقت در رفتار و عدم مسامحه با زورگویان و قدرتمندان است.

ج) گفتمان انقلاب اسلامی ایران و گفتمان لیبرال دموکراسی

هرچند انقلاب اسلامی ایران در غیریت‌سازی با اسلام سلفی و اسلام اخوانی شکل می‌گیرد اما باید گفت که این لیبرال دموکراسی است که به عنوان نگرش غالب در عصر جهانی شدن به «غیر» هویت بخش گفتمان انقلاب اسلامی تبدیل شده است.



سؤالی که در این جا مطرح میشود این است که آیا آموزه‌ها و قوانین لیبرال دموکراسی، مبتنی بر مقتضیات و خواست‌های معقول بشری استوار است و می‌تواند جنبه عام و جهانی داشته باشد؟ طرفداران لیبرال دموکراسی معتقدند که اگرچه ممکن است لیبرال دموکراسی با استفاده از امکانات و توانمندی‌های اقتصادی و سیاسی بتواند خود را جهان شمول سازد؛ اما در درون این تفکر، نوعی نابرابری وجود دارد که برای بیش‌تر جوامع و فرهنگ‌ها غیر قابل تحمل جلوه می‌کند؛ بنابراین، هم به لحاظ نظری و هم از نظر تجربی و عینی، تعمیم لیبرال دموکراسی به جوامع دیگر با مقاومت‌هایی روبه‌رو خواهد شد. تشدید گرایش‌های قومی و ترویج نظریه منطقه‌گرایی^{۱۳} و شکل‌گیری جنبش‌های مذهبی، فقط بخشی از واکنش‌ها و مقاومت‌ها در برابر جهانی شدن لیبرال دموکراسی است. افزون بر این، آنگونه که جیمز روزنا به درستی ابراز می‌دارد، دموکراسی لیبرال که بر مبنای حاکمیت ملی و ستفالیایی استوار شده و در چارچوب مرزهای ملی غرب بارور شده است؛ زمانی که به تسری برون مرزی روی می‌آورد، دچار بحران می‌گردد. (جعفری، ۱۳۸۷: ۱۸) هر چند ممکن است لیبرال دموکراسی، توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی را به ارمغان آورد؛ اما همه این مواهب در اختیار تعدادی از انسان‌ها و بخشی از جوامع بشری قرار دارد. افزایش رفاه اقتصادی و توسعه مادی در پناه لیبرال دموکراسی که به صورت بخشی صورت می‌گیرد، با افزایش بی‌عدالتی و فقر جمعیت فراوانی از افراد بشر روبه‌رو خواهد بود. این در حالی است که گفتمان اسلام شیعی به عنوان دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی بر اساس عدالت محوری بنا شده و عدالت خواهی یکی از ارزش‌های موجود و معیارهای ثابت در فقه سیاسی شیعه است که خواهان برقراری عدالت در بین سایر توده‌هاست نه فقط بخشی از طبقه خاص و سرمایه دار جوامع.

گفتمان لیبرال دموکراسی همواره نگاهش جهانی سازی است تا جهانی شدن، در واقع نوعی حالت تحمیلی دارد و چنانچه در تفکرات نظریه پردازان آن، نظیر فرانسویس فوکویاما مشهود است، این اندیشه، باید به عنوان یگانه تفکر جوامع بشری قرار گیرد، در واقع با توجه به تجلیات جهانی شدن در فدای جنگ سرد، چنین به نظر می‌رسد که غرور ناشی از پیروزی لیبرالیسم بر کمونیسم، انگیزه «سلطه طلبی» را به گونه‌ای تازه در این اردوگاه احیا کرد. (افتخاری، ۱۳۸۱: ۳۲) تامیلسون^{۱۴} معتقد است فرهنگ غربی، در جستجوی اعمال سلطه و نوعی سیطره بر گستره جهانی است که این سیطره طبیعتاً از طریق مسالمت‌آمیز محقق نخواهد شد. (همان: ۳۱) در حالی که در گفتمان انقلاب اسلامی، پذیرش جوامع، نه به صورت اجبار و تحمیل (همچنین برخلاف تفکرات گفتمان اسلام سلفی) بلکه بر مبنای اقناع و خواسته‌ای معقول و فطری بشر مورد توجه قرار گرفته است. قوانین و دستورالعمل‌های این گفتمان ماهیت فرازمانی و فرامکانی دارد و از ابتدا به گونه‌ای تنظیم و تدوین شده که خواست فطری و معقول بشر را در چارچوب فکری و فرهنگی متفاوت و متنوعی مورد توجه قرار داده است. این مسأله در اندیشه‌های امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار انقلاب اسلامی نیز مشهود است، که در باب صدور انقلاب به هیچ وجه صحبت از لشکرکشی و یا حتی تحمیل اندیشه نبود بلکه به دنبال بیداری و آگاه سازی سایر ملت‌های مظلوم و مستضعف بود و با مطرح کردن مبحث «صدور انقلاب» به دنبال این بود که گفتمان انقلاب اسلامی ایران، برای سایر ملل «معتبر» و «قابل دسترس» باشد.

در گفتمان لیبرال دموکراسی آن چه حاکمیت واقعی دارد، سرمایه داران و منافع آنهاست نه حاکمیت عدالت اجتماعی و تلاش برای تأمین زندگی محرومان. (شیرودی، ۱۳۸۳: ۱۴۹) در واقع، در لیبرال دموکراسی اصل بر کسب منفعت است، هر جا که منفعت ایجاد کند می‌توان دست به هر کاری زد، حتی اگر این کار منجر به ظلم و نابرابری شود. در این رهگذر، اگر در جهان کنونی، شاهد ظلم و ستم هستیم دستاورد سیطره نظام لیبرال دموکراسی است؛ در مقابل گفتمان انقلاب اسلامی ظلم ستیز است



و ارزش‌های اخلاقی و بشردوستانه را فدای منفعت نمی‌کند. بدون شک استکبارستیزی یکی از ارزش‌های مورد نظر شیعه است و به عنوان عنصری نقش‌آفرین، در فرهنگ سیاسی شیعه و گفتنان انقلاب اسلامی ایران تلقی می‌شود، این در حالی است که امروزه جوامع بشری بیش از پیش، تشنه مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی هستند و فطرت آدمی نیز همواره ظلم ستیز و استکبارستیز است. گفتنان انقلاب اسلامی ایران با نگاهی غیریتی به هر سه گفتنان میکوشد که نگرش جدیدی را به انسان امروزی بنمایاند. در واقع، گفتنان انقلاب اسلامی ایران با غیریت سازی با دو گفتنان اسلام سلفی و اسلام اخوانی، با توجه به مفاهیمی که این دو گفتنان از آن بی‌بهره می‌باشند توانایی هژمون شدن داشته و میتواند به عنوان نماینده برتر اسلام گرای، لیبرال دموکراسی را به عنوان «غیر» هویت بخش خود قرار دهد و در یک مبارزه گفتنانه دیگر، به خصومت و ضدیت با لیبرال دموکراسی پرداخته و به نفی این گفتنان غالب در عصر جهانی شدن برود و در برابر آن هویتی مستقل را ارائه نماید. گفتنان انقلاب اسلامی ایران در تعریف «غیریت‌ها» از قاطعیت لازم برخوردار است. زیرا علاوه بر این که، اصولی همچون: حاکمیت الهی و توحید محوری، عدالت محوری، جمهوری، جمهوریت و مردم سالاری، آزادی، استکبارستیزی و دفاع از محرومان و مستضعفان را به بشریت عرضه نموده به نفی نابرابری و نظام موجود جهانی پرداخته و جوامع را به مسیر معنویت‌گرایی و اخلاق‌گرایی تشویق می‌نماید؛ در عین این که برای سایر ادیان و مذاهب احترام و شأن قائل است و با اعتقاد به اصل عام بودن مخاطبین به دور از افکار بسته و متصلب و بدون استفاده از زور و نگاه سلطه طلبانه، می‌تواند مفاهیم اساسی این گفتنان، که تلفیقی از ارزش‌های اخلاقی و انسانی است را از طریق اقناع و ظرفیت‌های قدرت نرم موجود در این گفتنان، هژمون نماید.

استقرار و هژمونیک شدن گفتنان انقلاب اسلامی در عرصه جهانی (قدرت گفتنان به شرط رعایت الزامات)

اسلام سیاسی شیعی به عنوان شاخصه اصلی و دال مرکزی گفتنان انقلاب اسلامی از ظرفیت‌ها و ابزار قدرتمندتری نسبت به سایر رقبا در عصر جهانی شدن برخوردار است. این گفتنان، خودباوری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در انکار عقاید سلطه‌آمیز و فرهنگ لیبرال دموکراسی و در عین حال بهره‌برداری از دستاوردهای ارزشمند بشر در رشد و توسعه ابعاد گوناگون حیات انسانی و به کارگیری تکنولوژی‌های پیشرفته صنعتی، عینیت بخشیده و آن را تبلیغ می‌نماید.

پتانسیل‌های درونی اسلام شیعی و عناصری چون عدالت محوری، حکومت انسان‌های صالح و مفاهیمی همچون عقلانیت و مصلحت، ظلم ستیزی و دفاع از محرومان، مردم سالاری و... هر چند زمینه‌های هژمونیک شدن این گفتنان را فراهم می‌نماید اما باید پذیرفت که در عصر جهانی شدن گفتنان انقلاب اسلامی می‌تواند با پیش‌بینی برخی تمهیدات و رعایت الزامات، از فرآیند جهانی شدن به مثابه فرصتی گران بها و تاریخی در جهت بسط و گسترش شعارها و ارزش‌های خویش بهره‌برداری نماید. در ذیل به ارائه راه کارهایی برای چگونگی تعامل گفتنان انقلاب اسلامی با فرآیند جهانی شدن برای بسط شعارها و آرمان‌های این گفتنان، و هژمون شدن آن در عرصه جهانی پرداخته می‌شود:

۱- وحدت نظر نسبت به پدیده جهانی شدن

اتخاذ رویکرد مطلوب نسبت به جهانی شدن، در وهله‌ی نخست نیازمند وجود اجماع نظر بین منادیان گفتنان انقلاب اسلامی است. یکی از مشکلات اساسی بسط آرمان‌های گفتنان انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن، اختلاف دیدگاه‌های اساسی بین مدعیان آن، درباره دو متغیر جهانی شدن و آرمان‌های انقلاب اسلامی است. واقعیت این است که اولاً درباره جهانی شدن تلقی واحدی در بین انقلابیون وجود ندارد به گونه‌ای که در بین آنها از خوشبینانه‌ترین تا بدبینانه‌ترین برداشت‌ها در مورد جهانی شدن به



چشم می خورد و ثانیاً باورهای آن‌ها درباره آرمان‌های گفتمان انقلاب اسلامی نیز بسیار متفاوت است. پس از گذشت ۳۸ سال از عمر انقلاب اسلامی، مهمترین و ضروری‌ترین کاری که منادیان انقلاب اسلامی باید انجام دهند، این است که جایگاه واقعی انقلاب را در عصر کنونی بر اساس یک ارزیابی منصفانه و واقع‌بینانه مشخص ساخته و براساس آن به برنامه‌ریزی برای آینده آن بپردازند. بر همین اساس به نظر می‌رسد که تثبیت و بسط انقلاب اسلامی در فرآیند جهانی شدن، به میزان فراوانی به سامان داخلی و اجماع نظر میان نخبگان و متفکران مروج انقلاب اسلامی بر می‌گردد. اجماع نظر درباره مسایلی نظیر: درک و تبیین دقیق از شرایط متحول کنونی، ارزیابی واقعی از نقش و جایگاه انقلاب اسلامی در شرایط مذکور، داشتن یک جهت‌گیری مشخص برای پیشبرد آرمان‌های انقلاب اسلامی در فرآیند جهانی شدن و مشخص ساختن مخاطبین آرمان‌های انقلاب اسلامی برای برنامه‌ریزی و ساختارسازی مورد نیاز، طبیعی است که فراهم ساختن چنین امکانی نیازمند پذیرش اصل کثرت و تعامل دیدگاهها و انتخاب کارآمدترین آنها براساس تمکین به اصل اقناع و طرد برداشت رسمی و واحد از دو پدیده انقلاب اسلامی و جهانی شدن است. (تاجیک و درویشی، ۱۳۸۳: ۱۶۰)

۲- اتخاذ رویکرد آرمانگرایی واقع‌بینانه در جهان معاصر یکی از شروط بقاء و بسط گفتمان انقلاب اسلامی در فرآیند جهانی شدن، اتخاذ رویکردی است که از سویی نشأت گرفته از آرمانها و آموزه‌های این گفتمان و از سوی دیگر مبتنی بر واقعیات جهان معاصر باشد. واقعیت این است که هر چقدر آموزه‌های گفتمان انقلاب اسلامی را با ارزش و والامقام بدانیم، با اتکاء صرف به آنها و عدم توجه به قواعد و تجارب مورد قبول عامه بشریت، نمی‌توان به تثبیت و تداوم انقلاب اسلامی امیدوار بود. گفتمان انقلاب اسلامی در ترویج ارزش‌ها و آرمان‌هایش، زمانی موفق خواهد بود که بتواند آنها را با سایر ارزش‌های مورد قبول بشریت هماهنگ سازد. یعنی دنبال کردن آرمان‌گرایی واقع‌بینانه که عبارت است از تعهد و التزام به شعارهای انقلاب اسلامی نظیر تحقق عدالت اجتماعی و یا بسط معنویت، در چارچوب واقعیت‌های مشخص اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان امروز است. (همان)

مفاهیمی همچون عدالت، صلح و حقوق بشر، امروزه و در عصر جهانی شدن، به آرمان‌ها و ارزش‌های مشترک انسان‌ها تبدیل شده و برای ارزیابی آنها، شاخص‌ها و قواعدی، پیش‌بینی شده است. گفتمان انقلاب اسلامی ایران و حاملان آن برای تثبیت جایگاه خویش در عصر جهانی شدن ضروری است تا مشخص سازند که اولاً در مقابل این مفاهیم عمده چگونه موضع می‌گیرند و ثانیاً برای عملیاتی ساختن آنها چه قواعد، آموزش‌ها و سازوکارهایی را پیشنهاد می‌کنند. بدون شک تعالیم غنی اسلام و انقلاب اسلامی که بر مفاهیم یاد شده صحنه می‌گذارد در صورت تبیین صحیح و بدون تحریف در عصر جهانی شدن در ترویج آرمانهای انقلاب به موفقیت قابل توجهی دست می‌یابد. هر چند معرفی چهره واقعی اسلام شیعی و انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن با توجه سلطه رسانه‌های و شیطنت‌های مغرضان کاری دشوار است اما دور از دسترس نیست. (همان) یکی از راه‌کارها روی آوردن به عقلانیت ارتباطی و گفتگو در رابطه با تعریف مفاهیم است و ویژگی‌های عصر جهانی شدن این امکان را می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران نیز قرائت خود از مفاهیم موجود را به بحث و گفت‌وگو بگذارد.

۳- پاسخگویی به شبهات و بهره‌گیری از سلاح استدلال در بیان آرمان‌ها و ارزش‌ها صدور انقلاب اسلامی یکی از مباحث مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. در واقع طرح ارزش‌ها و آرمان‌های متعالی اسلام و گفتمان انقلاب اسلامی به گونه‌ای که الهام بخش برای سایر مسلمانان و مستضعفان جهان باشد از اهداف انقلاب اسلامی ایران است. هدف اصلی جنبه بیرونی انقلاب اسلامی از همان آغاز پیروزی، تبلیغ و گسترش برداشتی از اسلام بود که مدعی پاسخگویی به سؤالات



انسان معاصر باشد. طی سالهای اخیر، احیای دین در زندگی فردی و جمعی مسلمانان و تأکید مجدد بر ابعاد اجتماعی اسلام که در تمایل به بازبانی مجدد هویت اسلامی در بین مسلمانان اقصی نقاط جهان و بیداری اسلامی شکل گرفته که شاهدش هستیم گوشه‌ای از توفیقات انقلاب اسلامی در این زمینه می‌باشد.

امروز گفتمان انقلاب اسلامی ایران و حاملان آن، برای ایفای نقشی فعالتر و داشتن طرحی بدیل برای تشنگان حقیقت، نیازمند بهره‌گیری از ابزارهایی هستند که مورد قبول نسل‌های جدید واقع شود. باتوجه به تغییرات فرهنگی در دنیای جدید، به نظر می‌رسد که نسل‌های جدید کمتر حاضرند تا صرفاً در برابر شعارهای جذاب تمکین نمایند بلکه آن چه که می‌تواند این شعارها را فراگیر و همه‌پسند نماید، چگونگی مکانیسمی است که در طرح و ارائه آنها مورد استفاده واقع می‌شود و در واقع شبه‌های در ذهن مخاطبینش باقی نگذارد. «استدلال» و «عقلانیت» به عنوان دو عنصر ارتباطات اجتماعی جدید و نتایج مکانیسم‌های ذهنی جمعی، ابزارهای کارآمدی هستند که از طریق آنها می‌توان به بسط آرمان‌های گفتمان انقلاب اسلامی در جوامع مختلف و نهادهای عقلانی آنها امیدوار بود. (عبدالهیان، ۱۳۸۱: ۱۱) بنابراین چون در شرایط کنونی و خصوصاً آینده، افراد و گروه‌هایی به عنوان گروه‌های مرجع و یا مرجعیت‌های اجتماعی مورد پذیرش نسل کنونی و جدید واقع می‌شوند که از توان بالایی در به کارگیری از قوه خلاقیت استدلال و شیوه عقلانیت رایج برخوردار باشند، ضروری است حاملان و مروجان گفتمان انقلاب اسلامی تا بیش از پیش خود را به این دو عنصر کارآمد مسلح نمایند و با استدلال و به صورت متقن از آرمان‌های انقلاب اسلامی دفاع نمایند. (همان: ۱۶۳)

۴- انطباق روش و ارائه ارزش‌ها با جهان امروز

فرآیند جهانی شدن، گفتمان انقلاب اسلامی را با چالش‌های جدی و جدیدی مواجه ساخته است که برای رهایی از آن‌ها، چاره‌ای نیست جز این که انقلاب اسلامی، توانایی و ظرفیت لازم برای اتخاذ واکنش‌های متناسب و هم‌خوان با آن چالش‌ها را در خود فراهم سازد. تئوین بی - مورخ برجسته معاصر معتقد است که زوال و فروپاشی تمدن‌ها هنگامی صورت می‌گیرد که میان چالش و واکنش تناسب و همخوانی وجود نداشته باشد.

اگر بپذیریم که کارآمدی و عقلانیت، دو شاخص مناسب برای ارزیابی روشها در هر دوره تاریخی هستند، ضروری است که حاملان انقلاب اسلامی، از طریق بازتعریف ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب و تحوّل در پیش فرض‌ها و تصوّرات اولیه خود از دنیای پیرامونی خویش، به تبلیغ و ترویج آموزه‌های گفتمان انقلاب اسلامی بپردازند. بر این اساس بعید به نظر می‌رسد که بسیاری از شعارها و حتی نهادهای برآمده از انقلاب اسلامی که متناسب با شرایط زمانی خاص خود مطرح شده و یا به وجود آمده‌اند، با تغییر و تحوّل در شرایط جوامع مسلمانان و یا نظام بین‌المللی، همچنان بتوانند پاسخگوی مسایل جدید انقلاب اسلامی باشند. در مجموع باید همواره به خاطر داشت که ارائه شعارها و آرمان‌های انقلاب اسلامی به همان شکل قدیمی و از طریق همان روش‌های سنتی، به چیزی جز دلزدگی و یأس مخاطبان از یک سو و ناکارآمدی و بی‌نتیجه‌گی آن شعارها و آرمان‌ها از سوی دیگر نخواهد انجامید.

۵- افزایش گستره دامنه مخاطبان گفتمان انقلاب اسلامی

افزایش گستره جغرافیایی و مخاطبین واقعی انقلاب اسلامی از سویی به کارگزاران و حاملان آن انقلاب کمک می‌کند تا براساس وسعت جغرافیایی و کثرت مخاطبین خود، به فراهم ساختن ابزارها، امکانات و منابع مورد نیاز و اتخاذ رویکردهای ضروری مبادرت ورزند و از سوی دیگر به ناظران بیرونی این امکان را می‌بخشد تا در ارزیابی‌های خود، مبتنی بر این شاخص‌ها، به قضاوت در مورد گفتمان انقلاب اسلامی بنشینند. بر این اساس، مسأله اصلی این است که مخاطبان واقعی گفتمان انقلاب اسلامی در عصر جهانی



شدن چه کسانی می‌باشند؟ شیعیان، مسلمانان و یا کل بشریت؟ انقلاب اسلامی اولاً و بالذات، انقلابی است که انسان‌ها را به طور کلی به سوی دین، معنویت و خداوند دعوت می‌کند، موضوعی که میشال فوکو از آن تحت عنوان «روح دنیای فاقد روح» یاد کرده بود. بررسی شرایط زمانی وقوع انقلاب اسلامی - چه از حیث سیاسی و چه از حیث فکری و ایدئولوژیک - به خوبی مؤید این نکته می‌باشد. ثانیاً انقلاب ایران، یک انقلاب اسلامی بود و از همین جهت احیای هویت مسلمانان در اقصی نقاط جهان را به دنبال داشت و ثالثاً انقلابی بود که در یک منطقه جغرافیایی مشخص و در متن واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی واحد سیاسی معینی به نام ایران رخ داد که منجر به فروپاشی رژیم استبداد پهلوی و تأسیس جمهوری اسلامی گردید. لذا قلمرو مخاطبان انقلاب اسلامی، هم وجدان بیدار بشریت بود که در دهه‌های پایانی قرن بیستم به شدت از فاصله گرفتن از معنویت و دین در رنج بود و هم جهان اسلام را در بر می‌گرفت که در چند قرن گذشته زیر چکمه‌های استعمار قدیم و نو، حسرت دورانی را می‌خوردند که قافله‌سالار تمدن بشری بودند و هم قلمرو جغرافیایی و مردمان مشخصی به نام ایران و شیعیان را شامل می‌شد که از ظلم و ستم ناشی از دیکتاتوری پهلوی به تنگ آمده و آرزوی تحقق حکومتی اسلامی و مبتنی بر آموزه‌های شیعی را در سر می‌پروراندند. (همان)

گرچه این موضوع که، گفتمان انقلاب اسلامی و حاملان آن، تاکنون چه اندازه در دستیابی به آرمان‌های خویش و پاسخگویی به مخاطبان خود با توفیق همراه بوده‌اند، بحث مستقلی است که باید به طور جداگانه به آن پرداخت اما واقعیت این است که تقلیل و فروکاستن از آرمان‌های انقلاب اسلامی و تخصیص آن به ایران و شیعیان، نوعی اجحاف در حق این انقلاب بزرگ می‌باشد. علاوه بر آن، حتی اگر شرایط و مقتضیات گذشته، چنین امری را به انقلاب اسلامی تحمیل می‌نمود، به نظرمی‌رسد که در شرایط کنونی و با مطرح شدن فرآیند جهانی شدن و تبعات ناشی از آن، بهترین گزینه برای بسط آرمان‌های گفتمان انقلاب اسلامی، مورد مخاطب قرار دادن کل بشریت باشد. (رضائی جعفری، ۱۳۹۳: ۳۶-۳۷)

۶- استفاده از ظرفیت‌های متنوع برای گسترش گفتمان انقلاب اسلامی
ارتباط نزدیکی بین نوع تلقی درباره گستره انقلاب اسلامی و مخاطبان آن با حاملان انقلاب اسلامی وجود دارد. حاملان انقلاب اسلامی را می‌توان در دو دسته مراجع رسمی و غیر رسمی طبقه‌بندی نمود. منظور از مراجع رسمی، آن دسته از جریان‌ها و کارگزارانی است که به منتسب به نظام جمهوری اسلامی هستند و عمدتاً از زاویه ترجیحات جمهوری اسلامی به توسعه و گسترش آرمان‌های گفتمان انقلاب اسلامی می‌اندیشند، اما مراد از حاملان غیررسمی آن دسته از روشنفکران و نهادهای غیر دولتی هستند که ضمن تعلق خاطر داشتن به انقلاب اسلامی و آینده آن، به طور رسمی و در چارچوب حاکمیت دولتی قرار نمی‌گیرند. در واقع دسته اول عهده‌دار وظیفه تفسیر و ترویج آرمان‌های گفتمان انقلاب اسلامی می‌باشند اما اتفاقی که براساس جهانی شدن افتاده، این است که به دلیل دسترسی سهل و آسان همگان به دیدگاه‌های گوناگون بر اثر انقلاب در ارتباطات و اطلاعات و نیز فروریزی اقتدار سنتی دستگاه‌های رسمی، تمایل نسل جدید به حاملان غیررسمی انقلاب اسلامی افزایش چشمگیری یافته و دسته اخیر این امکان را یافته‌اند که به طرح و بیان تفاسیر و دیدگاه‌های خویش در مورد انقلاب و آرمان‌های آن بپردازند. در مجموع و با توجه به فرآیند جهانی شدن و انقلاب در ارتباطات و اطلاعات که باعث افزایش آگاهی‌های عمومی مخاطبان و تمایل آنها به تأکید بر قدرت انتخاب آزادانه خویش شده، به نظر رسد که تنوع و تعدد در حاملان انقلاب اسلامی و ارائه سلاقی و روایات گوناگون از انقلاب اسلامی - البته در چارچوب آرمان‌های جدا نشدنی آن مثل عدالت، آزادی، صلح، گسترش معنویت - نه تنها مضر نیست بلکه نقطه قوتی است که از طریق آن می‌توان آگاه‌کننده انسان‌های معاصر و خصوصاً نسل جوان جوامع بشری نسبت به آرمان‌های انقلاب اسلامی بود و از آثار احتمالی منفی و تبلیغات عکسی که ممکن است



توسط بعضی مراجع رسمی و سنتی درباره گفتنسان انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن ارائه شود، جلوگیری به عمل آورد؛ همانطور که گفته شد در عصر جهانی شدن دستگاه‌های سنتی تا حدود زیادی اقتدار سنتی خود را از دست داده‌اند و می‌توان از سایر ظرفیت‌های غیر رسمی بهره برد.

بنابراین گفتنسان انقلاب اسلامی ایران با عنایت به ظرفیت‌ها و مفاهیم اساسی آن قابلیت‌ه‌ژمون شدن در عصر جهانی شدن را دارد ولی باید پذیرفت که تنها وجود ظرفیت‌ه‌ژمون شدن به معنای موفقیت این گفتنسان نیست بلکه باید این گفتنسان و حاملان آن با رعایت الزاماتی در عصر جهانی شدن زمینه‌های قدرت گفتنسان را آماده نموده و شرایط ه‌ژمون شدن گفتنسان در عرصه عمل را فراهم نمایند تا این گفتنسان بتواند به عنوان گفتنسان غالب جهانی در عصر جهانی شدن قدرت یابد.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران منجر به رویش گفتنمانی شد که مدل بدیلی را برای اداره جامعه در برابر مدل سیاسی-اجتماعی حاکمیت لیبرال دموکراسی ارائه نمود. این گفتنمان هم اکنون با فرآیند پیچیده‌های به نام جهانی شدن روبه‌رو شده است، پدیده‌های که می‌توان آن را به مثابه عرصه رقابت و غیریت‌سازی گفتنمان‌ها تلقی نمود. جهانی شدن عرصه‌ای است که علاوه بر تهدید گفتنمان‌ها، فرصتی را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد که نظام معنایی خود را در مقیاس جهانی عرضه نموده و ه‌ژمون سازند. در این عرصه اعتبار گفتنمان انقلاب اسلامی ایران را باید در قابلیت و توانایی آن در شکست ه‌ژمونی پیشین و ارائه خود به عنوان گفتنمان برتر و جدید، جستجو کرد. اگر در معنای کلی تر رقابت و غیریت‌سازی را در بین دو گفتنمان اسلام و غرب با محوریت لیبرال دموکراسی در نظر بگیریم، سؤال این است که کدام الگوی اسلام‌گرایی از قابلیت و اعتبار بیشتری در عصر جهانی شدن برای ه‌ژمون‌سازی نظام معنایی خود برخوردار است؟ بنابراین در این مقاله بر اساس نظریه گفتنمان لاکلا و موفه، به مفصل بندی مفاهیم و فرآیندهای هویت‌یابی اشاعه ارزش‌های گفتنمان انقلاب اسلامی ایران در عصر جهانی شدن پرداخته شد. در این رهگذر گفتنمان انقلاب اسلامی ایران با دال مرکزی اسلام شیعی که سایر مفاهیم و دال‌های دیگر حول آن گرد آمده‌اند به غیریت‌سازی با اسلام سلفی و اسلام اخوانی می‌پردازد و در نهایت به عنوان الگوی برتر اسلام‌گرایی، گفتنمان لیبرال دموکراسی را به عنوان «غیر» هویت بخش خود قرار داده و به رقابت و غیریت‌سازی با این گفتنمان سوق پیدا می‌کند.

گفتنمان انقلاب اسلامی ایران به غیریت‌سازی با اسلام سلفی می‌پردازد که نه بهره‌ای از آزادی، مردم‌سالاری و رعایت حقوق بشر برده است و نه جایگاهی برای مصلحت و همگامی با مقتضیات عصر حاضر قائل است. بدون شک این گفتنمان عقلانیت‌ستیز با افکار بسته و متصلب جایگاهی در عصر جهانی شدن نخواهد داشت. همچنین گفتنمان انقلاب اسلامی به مصاف گفتنمان اسلام اخوانی می‌رود که نمونه التقاطی از اسلام را ارائه می‌کند، اسلامی که گاهی مرز آن به گفتنمان اسلام سلفی نزدیک می‌شود که نمی‌تواند تعاملی با دیگر ادیان و مذاهب برقرار کند و گاهی آن قدر تحت آموزه‌های لیبرال دموکراسی و اندیشه‌های سکولاریستی قرار می‌گیرد که توان دفاع از محرومان و مستضعفان را ندارد و برداشتش از همگامی با مقتضیات زمان بیشتر به تسامح و سازش و سکوت در برابر استکبار، ظلم و نابرابری نزدیک می‌شود.

گفتنمان انقلاب اسلامی ایران به عنوان الگوی برتر اسلام‌گرایی، در نهایت به غیریت‌سازی با گفتنمان لیبرال دموکراسی می‌پردازد که اساسش بر نابرابری و بی‌عدالتی بنا شده است، سلطه جو و استیلاطلب است، صرفاً به دنبال کسب منفعت است و به جای ارزش و احترام به توده مردم و بشریت، برای طبقه سرمایه‌دار جایگاه و ارزش قائل است و علی‌رغم ادعای ایشان تجربه نشان داده که ارزش‌های اخلاقی و انسانی، در این گفتنمان جایگاهی ندارد و از معنویت‌گرایی که به عنوان حلقه مفقوده بشر امروز یاد می‌شود بی‌بهره است. در مقابل گفتنمان انقلاب اسلامی ایران از مفاهیم و نهادهایی چون: جمهوریت،



مردمسالاری، قانون، آزادی، برابری و حتی حقوق بشر استفاده نموده و کوشیده است تا به آنها در چارچوب گفتمانی خویش معنا دهد. در واقع گفتمان انقلاب اسلامی ایران، تلفیقی از ارزش‌های اسلامی و الگوهای جدید حکومت داری را ارائه نموده است. اصول انقلاب اسلامی ایران عبارتند از: اصل خدا محوری، اصل حق تعیین سرنوشت انسان‌ها، اصل درهم تنیدگی دیانت و سیاست، اصل ظلم ستیزی، اصل عدالت خواهی، اصل معنویت خواهی، اصل صلح طلبی و رأفت اسلامی، اصل عقل گرایی، اصل عام بودن مخاطبان، اصل همزیستی در پرتو آموزه های اخلاقی، اصل توجه به کرامت انسانی، که این اصول، در چارچوب گفتمانی انقلاب اسلامی ایران صورت بندی شده است. گفتمان انقلاب اسلامی ایران با دال مرکزی اسلام شیعی حول محور تعقل، مدارا و خرد جمعی مفصل بندی شده است که به مثابه یک ایدئولوژی سیاسی، قابلیت ارائه برنامه ای جامع برای زندگی سیاسی - اجتماعی بشریت دارد و بر مبنای اصل اجتهاد به عنوان مصدر پویای فقه شیعه و همچنین اصل مصلحت، از انعطاف پذیری خاصی برخوردار است که قابلیت بازسازی خود را با توجه به مقتضیات زمان و عصر حاضر، بدون آن که در دام گفتمان لیبرال دموکراسی گرفتار شود داراست.

آن چه گفته شد در واقع از ظرفیت ها و پتانسیل درونی و نظری گفتمان انقلاب اسلامی ایران بود که نشان می دهد اسلام شیعی به برکت فقه پویا و غنی آن توان آن را دارد در عصر جهانی شدن نظام معنایی خود را هممون نماید اما این نکته ضروری را نباید نادیده بگیریم که در عرصه عمل «قدرت» گفتمان انقلاب اسلامی در عصر جهانی معطوف به رعایت الزاماتی است، از جمله:

وحدت نظر نسبت به پدیده جهانی شدن، اتخاذ رویکرد آرمان گرایی واقع بینانه در جهان معاصر، پاسخگویی به شبهات و بهره گیری از سلاح استدلال در بیان آرمان ها و ارزش ها، انطباق روش و ارائه ارزش ها و آرمان ها با جهان امروز، افزایش گستره دامنه مخاطبان گفتمان انقلاب اسلامی، استفاده از ظرفیت های متنوع برای گسترش گفتمان انقلاب اسلامی.

در پایان باید گفت که گفتمان انقلاب اسلامی ایران با دال مرکزی اسلام شیعی، توانسته در رویارویی گفتمانی، به رقابت با گفتمان های اسلام سلفی و اسلام اخوانی بپردازد و به عنوان یک الگوی مناسب گفتمان اسلام گرا، گفتمان لیبرال دموکراسی را به «غیر» هویت بخش خود تبدیل کند و با توجه به مبنای غنی اسلام شیعی ظرفیت این را دارد که با پیروی از الزاماتی، بتواند نظام معنایی خود را در عصر جهانی شدن همزمنیک نماید.

منابع و مآخذ:

- ابراهیمی، نبی الله (۱۳۹۸). «گفتمان اسلام سلفی و جهانی شدن امنیت خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۹، صفحات: ۱۹۴-۱۷۵.
- امام خمینی (ره) (۱۳۷۲). **کلمات قصار**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- بحارالانوار، جلد ۶۸.
- بهرام پور، شعبان علی (۱۳۷۹). «درآمدی بر تحلیل گفتمان»، در: **مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی**، به اهتمام: محمدرضا تاجیک، انتشارات فرهنگ گفتمان.
- بهروز لک، غلامرضا (۱۳۸۶). **جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). **گفتمان، یادگفتمان و سیاست**، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- _____ (۱۳۸۴). «**انسان مدرن و معنای هویت**»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره ۲۱، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- تاجیک، محمدرضا و فرهاد درویشی (۱۳۸۳). «**آرمان های انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن**»، مجله



جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۳، صفحات ۱۴۰-۱۷۱.

- جعفری، مهدی (۱۳۸۷). «جهانی شدن و مهدویت دو نگاه متفاوت به آینده بشریت»، *روزنامه رسالت*، شماره ۴۳۴، ۳۱/۲/۱۳۸۷.

- جنتی، علی (۱۳۹۰). *پیشینه تاریخی و تحولات مکتب سلفی*، گزارش راهبردی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

- جهانیان، رمضان و احمد شفازاده (۱۳۹۲). «انقلاب اسلامی و جهانی شدن»، *نشریه علمی-پژوهشی راهبرد*، سال بیست و دوم، شماره ۶۷، تابستان ۱۳۹۲، صفحات: ۱۱۶-۵۹.

- حسینی زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۶). *اسلام سیاسی در ایران*، قم: مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید.

- حنفی، حسن (۲۰۰۲). «الاسلام السياسي بين الفكر و الممارسه»، فی کتاب: *الحركات الاسلاميه و اثرها فی الاستقرار سياسي و فی العالم العربي*، ابوظبی: مرکز الامارات الدراسات و العبوث الاستراتيجية.

- خلجی، عباس (۱۳۸۶). «ناسازه های نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح طلبی»، *پایان نامه دکتری علوم سیاسی*، دانشگاه تهران.

- دریفوس، هیوبرت (۱۳۷۶). *میشل فوکو، فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

- دوسوسور، فردینان (۱۳۷۰). «مبانی ساخت‌گرایی در زبان شناسی»، در: *ساخت‌گرایی، پسا‌ساخت‌گرایی و مطالعات ادبی*، نوشته فرزانه سجودی، تهران: هرمس.

- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۰). *پدیده جهانی شدن؛ وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: انتشارات آگاه.

- رضائی جعفری، محسن (۱۳۹۳). «راه کارهای تحکیم و ترویج آموزه های انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن»، *ماهنامه جهان آینده*، ریاست جمهوری، مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، سال چهارم، شماره سی و چهارم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۳.

- رضائی جعفری، محسن و سارا پورعلم (۱۳۹۳). «سیاست در عصر جهانی شدن»، در: *رویکرد چندرشته‌ای به جهانی شدن*، به کوشش معاونت آموزشی و پژوهشی مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، تهران: انتشارات مرکز ملی مطالعات جهانی شدن.

- سیدباقری، سیدکاظم (۱۳۹۰). «نقش مصلحت در تحول فقه سیاسی شیعه پس از انقلاب اسلامی»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۴۲، بهار ۱۳۹۰، صفحات: ۱۰۰-۷۵.

- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۳). «لیبرال دموکراسی در بوته نقد»، *فصلنامه حصون*، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۳، صفحات: ۱۶۲-۱۳۲.

- ضمیران، محمد (۱۳۷۸). *میشل فوکو، دانش و قدرت*، تهران: هرمس.

- طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- عبدالهیان، حمید (۱۳۸۱). «عقلانیت و استدلال: گفت‌وگو میان نسل‌های جدید»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، شماره ۱۲، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، صفحات ۹-۲۶.

- عصمت‌اللهی، محمد هاشم (۱۳۷۸). *جریان پرشتاب طالبان*، تهران: الهدی.

- عضدانلو، حمید (۱۳۷۵). «درآمدی بر گفتمان یا گفتمانی درباره گفتمان»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره‌های ۱۰۴-۱۰۳.

- فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۲). *راه دراز گذر*، تهران: فرهنگ و اندیشه.

- فیاضی، سیدعلی (۱۳۸۰). «مردم‌سالاری دینی، گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای»، *کتاب نقد*، شماره ۲۰ و ۲۱، پاییز و زمستان ۰۸۳۱.

- کریمی، غلامرضا و ابوالحسن صفی‌نژاد (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی الگوی نوین هویتی در منطقه غرب



- آسیا، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۶، بهار ۱۳۹۳، صفحات: ۱۱۱-۱۳۰.
- کسرائی، محمدسالار و علی پوزش شیرازی (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده های سیاسی»، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). «نگاهی به مفهوم و نظریه های جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۱، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، صص ۸۵-۱۱۶.
- لاکلا، ارنستو (۱۳۹۷). «واسازی، عملگرایی، هژمونی»، ترجمه جواد علی صدوقی، در: محمدرضا تاجیک (گردآورنده)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران: فرهنگ گفتمان.
- لطفی، نقی و داوود نادمی (۱۳۸۵). «جهانی شدن و ایران (ارزیابی جایگاه ایران در فرآیند جهانی شدن)»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵، صفحات: ۱۴۲-۱۱۹.
- لوبین، اندرو (۱۳۸۰). طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۶). روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۸). پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.
- _____ (۱۳۶۸). اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، چاپ هفتم، قم: انتشارات صدرا.
- _____ (۱۳۷۵). مجموعه آثار، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا.
- موثقی، سیداحمد (۱۳۸۰). جنبش های اسلامی معاصر، تهران: سمت.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۹۰). در گفتگو با حجت الاسلام دکتر مهاجرنیا «تفاوت انتخابات در نظام لیبرال دموکراسی و مردم سالاری دینی»، روزنامه خراسان، مصاحبه کننده: رضوانی نیا، شماره انتشار ۱۸۰۶۰، سه شنبه، ۱۳۹۰/۱۲/۰۲.
- میرمحمدی، داوود، (۱۳۸۱). «جهانی شدن، ابعاد و رویکردها» فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۱، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، صص ۵۹-۸۴.
- نش، کیت (۱۳۸۰). جامعه شناسی سیاسی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- نظری، علی اشرف (۱۳۸۷). «سیاست، غرب، هویت و اسلام سیاسی: تصورات و پنداشت های غرب از اسلام»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۱.
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۲). «تبیین نظریه مردم سالاری دینی در قیاس با دموکراسی غربی»، چکیده مقالات همایش مردم سالاری دینی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- وصالی مزین، یوسف (۱۳۸۶). «عرب های افغان»، ترجمه مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، تهران: اندیشه سازان نور.
- ون دایک، تئون ای (۱۳۸۲). مطالعاتی در تحلیل گفتمان، ژا میرفرخایی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.
- هرسینی، صلاح الدین (۱۳۸۶). «حیات سیاسی حزب عدالت و توسعه»، روزنامه اعتماد ملی، شهریورماه ۱۳۸۶.
- هوارث، دیوید (۱۳۷۷). نظریه گفتمان، فصلنامه علوم سیاسی، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، شماره ۲، یورگنسن، ماریان و لوییز فیلیپس (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- Fairclough, Norman(2001). **Language&power**, London: Longman.
- Howarth,David(2000). **Discourse**, Open University Press.
- Jorgensen, M and Phillips (2002). **Discourse analysis**, London: sage publications
- Howarth, D & Noarval, A & Stavrakakis, G (2000). **Discourse theory and political analysis**, Manchester: university press.
- Laclau E (1990). **New Reflections on the Revolution of Our Time**, London: Verso
- Laclau E, and C, Mouffe(1985). **Hegemony and Socialist Strategy Towards a Radical Democratic** , London: Verso.

Archive of SID



لینک های مفید



عضویت
در خبرنامه



کارگاه های
آموزشی



سرویس
ترجمه تخصصی
STRS



فیلم های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سرویس های
ویژه

40%

۴۰٪ تخفیف

به مناسبت سالروز تاسیس

مرکز اطلاعات علمی